

# نظم صنفی: جامعه مدنی و دموکراسی

انجمن های خودگردان صنفی، همچون نهادهای واسطه میان دستگاه حکومت و پیشه‌وران شهری، نقشی پراهمیت در رشد سرمایه‌داری و دموکراسی در مغرب‌زمین ایفا کرده‌اند. گروهی از صاحب نظران تاریخ اجتماعی حضور اصناف خودگردان در سده‌های میانه اروپا را نیروی محرکه رشد سرمایه‌داری و مردم‌سالاری بورژوازی دانسته و آن را از شرایط اساسی تحول از جامعه فئودالی به جامعه نوین صنعتی و تأسیس جامعه مدنی خوانده‌اند.<sup>۱</sup>

برخی از صاحب نظران تاریخ اجتماعی خاورمیانه نیز بر این باورند که فقدان اصناف خودگردان در شهرها از موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری صنعتی و شکوفایی جامعه مدنی و مآلاً پیدایش مردم‌سالاری بورژوازی در کشورهای اسلامی بوده است. در این که ده‌ها هزار صاحبان حرف و پیشه‌ها در شهرهای خاورمیانه اسلامی در سده‌های میانه برحسب نوع حرفه از یکدیگر متمایز می‌شدند و به این تمایز حرفه‌ای آگاهی می‌داشتند و از این لحاظ با همتایی فرهنگی خودشان شباهت پیدا می‌کردند، حرفی نیست. مسئله اساسی این است که آیا این گروه‌ها، نظیر «گیلدهای» (guilds) اروپایی در سده‌های میانه دارای حقوق و تکالیف قانونی و رسمی و استقلال و خودسری و خودگردانی بوده‌اند یا این که بی‌بهره از استقلال و خودسری زیرسلطه حکومت‌های شهری قرار داشته‌اند. اهمیت این تمایز از این جهت است که مفهوم جامعه مدنی با مسئله استقلال یا وابستگی گروه‌های اجتماعی ارتباط نزدیک دارد. جامعه مدنی هنگامی تحقق پیدا می‌کند که گروه‌های خودگردان همچون نهادهای

واسطه میان حکومت و فرد توسعه یابند. بنابراین، اصناف شهری هنگامی به ابزار رشد جامعه مدنی تبدیل می‌شوند که هم به صورت نهاد ریشه دار اجتماعی درآیند تا از گزند دست اندازی ارباب قدرت در امان بمانند و هم از استقلال و خودمختاری بهره‌ای داشته باشند تا بتوانند از منافع اعضای خود در برابر منافع دیگران دفاع کنند.

گروه‌های اجتماعی از نظر خصوصیات مشترک، هویت جمعی، روابط شخصی میان اعضا و سازمان و تشکیلات رسمی یا خودمآبی و میزان استقلال و خودسری چند نوعند:

یکم: گروه‌های آماری، همچون گروه‌های سنی یا گروه‌های شغلی و گروه‌های درآمدی، افرادی را در برمی‌گیرند که برحسب تصادف در یک گروه آماری یا موقعیت شغلی و مالی قرار گرفته‌اند بدون آنکه بدین امر آگاهی داشته باشند. دوم: گروه‌های وسیع اجتماعی که شامل افرادی با خصوصیات و هویت مشترک‌اند مانند گروه‌های مذهبی و گروه‌های قومی و گروه‌های جغرافیایی همچون اهالی شهرها و استان‌ها. اعضای این گروه‌ها الزاماً دارای روابط گروهی و سازمان رسمی نیستند اما از وجود تشابه میان خودشان آگاهی دارند. سوم: گروه‌های رودرو که گذشته از آگاهی جمعی و هویت مشترک دارای روابط اجتماعی نیز هستند، مانند اهالی محلات و روستاها، ولی الزاماً دارای سازمان و تشکیلات رسمی نیستند. چهارم: انجمن‌هایی که به وسیله دستگاه حکومت تأسیس می‌شود، و در خاورمیانه و جهان سوم نظایر فراوان دارند، مانند اصناف شهری در کشورهای اسلامی و سندیکای کارگری و کارمندی «زرد» و احزاب سیاسی فرمایشی. پنجم: انجمن‌های نهادی شده و مستقلی که به وسیله اعضای گروه تأسیس شده و دارای هویت مشترک و روابط اجتماعی و سازمان و تشکیلات رسمی‌اند، مانند انجمن‌های گوناگون حرفه‌ای و اتحادیه‌ها و سندیکاها و احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های صنفی در کشورهای غربی که از عناصر منشکل جامعه مدنی به شمار می‌آیند.

اما سازمان و تشکیلات در انجمن‌های صنفی به صورت گوناگون شکل می‌گیرد و عمل می‌کند. در مواردی تشکیلات ساده و غیررسمی است و شالوده برجایی ندارد، و در مواردی رسمیت می‌یابد و به صورت نهاد جاافتاده‌ای در می‌آید و از گزند حوادث در امان می‌ماند. انجمن‌های صنفی که در اروپای قرون وسطی پدید آمدند از مصادیق این نوع از گروه‌های اجتماعی بوده‌اند. اصناف غربی هنگامی برای همیاری و حمایت دسته جمعی از پیشه‌وران عضو صنف و نیل به هدف‌های دینی و حرفه‌ای پدید آمدند که در شهرهای قرون وسطایی اروپا، روابط همخوانی و خانوادگی در حال از هم پاشیدن بود. در چنین اوضاع و احوال، انجمن‌های صنفی به ابتکار اعضای هر صنف پدید آمد و در واقع گروه‌هایی که تا آن هنگام از نوع سوم گروه‌های اجتماعی بودند و تنها هویت مشترک و روابط اجتماعی داشتند برای خود سازمان و تشکیلات هم تأسیس کردند و به صورت یک نهاد رسمی و قانونی و پابرجا درآمدند. اعضای هر صنف نه تنها رئیس خود را آزادانه انتخاب می‌کردند و اعضای تازه را

## به نظر برخی از محققان، فقدان اصناف از موانع تاریخی

می‌پذیرفتند و ارتقاء از شاگردی به استادی را تصویب می‌کردند، بلکه، با تعیین مقررات مربوط به روابط درونی و برونی صنف، بر تعداد واحدها و اعضاء و نوع و کیفیت محصولات و قیمت آن‌ها نظارت کامل داشتند. آنها با قانونی کردن منافع صنفی و با مبارزات سیاسی و اقتصادی دعای خویش را به کرسی می‌نشانند تا بتوانند در برابر زورگویی دستگاه حکومت فتوالتی ایستادگی کنند، رهبران خود را آزادانه برگزینند و اموال مشترک و جمعی انجمن را اداره کنند. گذشته از این‌ها، هنگام تحولات اقتصادی و برآمدن طبقه سوداگر، نظام صنفی مانعی برای تمایز طبقاتی میان اعضای سرمایه‌دار صنف و کارگران پدید آورد و راه را برای رشد و نمو سرمایه‌داری و برخورداری طبقه نوخاسته از مزایای حمایت‌های مشترک صنفی باز گذاشت. بنابراین اطلاق انجمن صنفی به معنای «گیلده» به هر گروهی از کسبه و پیشه‌وران شهری، یا به هر نوع سازمانی از کسبه و پیشه‌وران با هر نوع مشخصه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و دینی درست نیست. «گیلده» مشخصاً به سازمانی اطلاق می‌شود که برای ایفای وظایف اقتصادی و اجتماعی و اداری معینی تأسیس و به وسیله صاحبان صنفی یا سلسله مراتبی از آنان، که از میان اعضاء برخاسته‌اند، اداره شود.

بنابراین هم از نظر تاریخی و هم از نظر تحلیلی، صرف وجود و یا حضور گروهی از پیشه‌وران که به حرفه معینی اشتغال داشته باشند به معنای وجود انجمن صنفی در معنای کامل آن نیست. چرا که ممکن است آنان از نوع سوم گروه‌های اجتماعی باشند یعنی افرادی با هویت مشترک شغلی و حتی روابط اجتماعی که هنوز به مرحله تشکّل صنفی نرسیده باشند و اگر هم به نوعی تشکّل صنفی دست پیدا کرده باشند هنوز از مرحله تشکیلات غیررسمی و یا ابتدایی فراتر نرفته و قوام و دوام کافی نیافته باشند. حتی اگر پیشه‌وران شهری به نام صنف و مجموع آنان به نام اصناف هم خوانده شوند نمی‌توان صرف اطلاق این عنوان را دلیلی بر وجود تشکیلات صنفی پابرجا و خودمختار دانست. سرانجام این که حتی اگر در خبر آید که فلان صنف در اصفهان رئیس یا ریش سفیدی داشته است که او را «کلر» می‌خوانده‌اند، آن خبر را نیز نمی‌توان نشانه‌ای قطعی از وجود تشکیلات صنفی در معنای مورد نظر تلقی کرد. حتی اگر محرز شود که در عهد ساسانی در شهرهای ایران گروه‌هایی از پیشه‌وران شهری وجود داشته‌اند که امورشان به دست یک مقام دولتی به نام واستریوشان سالار اداره می‌شده است، باز نمی‌توان این گروه‌ها را از مصادیق انجمن‌های صنفی دانست.

نظام صنفی در ایران از سده‌های میانه تا قرن ۱۹

از ویژگی‌های اساسی شهرهای ایران و دیگر کشورهای اسلامی حضور گروه بزرگی از

کسبه و پیشه‌وران شهری است که به انواع گوناگون حرفه‌های متداول در جامعه سنتی اشتغال داشته‌اند. کسبه و پیشه‌ورانی که در حرفه معینی کار می‌کردند غالباً راسته‌ای در بازار را در اختیار می‌گرفتند، هویت مشترک پیدا می‌کردند و روابط گوناگون اجتماعی و دینی و اقتصادی میان آنان برقرار می‌شد. دستگاه حکومت با این کسبه و پیشه‌وران به طور دسته‌جمعی روبرو می‌شد تا کار مالیات و بیگاری از آنان به راحتی انجام پذیرد.<sup>۳</sup>

برخی از صاحب‌نظران تاریخ اجتماعی خاورمیانه برآنند که منشاء اصناف اسلامی به قرن سوم هجری، که دوره شکوفان تمدن اسلامی و رونق تجارت و شهرنشینی بود، می‌رسد. در این دوران ده‌ها هزارتن از مردم شهر و روستا در صنعت و پیشه‌ها به کار گمارده شدند. گروه‌های صنعتگران، که براساس حرفه‌ها و پیشه‌ها از یکدیگر متمایز می‌شدند، در قرن‌های چهارم و پنجم و ششم هجری، هم‌زمان با رونق شهرها در امپراطوری اسلامی، رشد و توسعه پیدا کردند. برخی از خاورشناسان منشاء اصناف در شهرهای ایرانی را به دوره ساسانی می‌رسانند.<sup>۴</sup> اما قرینه‌ای در دست نیست که نشان دهد حضور رسته‌های متمایز و حرفه‌های گوناگون به تنهایی دلالت بر وجود انجمن‌های رسمی و شناخته شده در آن دوران داشته باشد. اما این که حکومت برای این رسته‌ها یک رئیس به نام واستریوشان سالار معین می‌کرد این ظن را تقویت می‌کند که علت وجودی گروه‌های حرفه‌ای و صنفی از نظر تشکیلاتی دولت ساسانی اخذ مالیات و بیگاری بوده است و نه منافع مشترک رسته‌های پیشه‌ور.

برخی دیگر، منشاء انجمن‌های صنفی را در فرقه‌های درویشان و صوفیان و یا غازیان جستجو می‌کنند. مثلاً ماسینیون برآن است که تاریخ اصناف با جنبش قرامطه، که یک شورش بزرگ اجتماعی و سیاسی و مذهبی بود و جهان اسلام را از قرن سوم تا ششم فراگرفت، ارتباط نزدیک دارد. اما اثبات رابطه میان قرامطه و پیدایش اصناف اسلامی کار دشواری است.<sup>۵</sup> از سوی دیگر، کلود کائن که در زمینه اصناف اسلامی پژوهش‌های ارزنده‌ای کرده است، ضمن تأیید وجود توجهی سازمان صنفی در سده‌های چهارم و پنجم، می‌گوید که نمی‌توان تاریخ رشد و تکامل این اصناف را با دقت تعیین و رابطه آن‌ها را با اسماعیلیه و انجمن‌های فتوت با اطمینان خاطر تأیید کرد. وی به درستی می‌گوید که استدلال ماسینیون در مورد وجود پیوند میان فتوت و اصناف خیلی کلی و مبهم است. در *اخوان الصفا*، که بخش‌هایی از آن به کارهای دستی و حرفه‌ای اختصاص دارد و نیز در سایر منابع به این که نمایندگان اسماعیلیه می‌کوشیده‌اند تا فتوت و اصناف را به یکدیگر پیوند دهند اشاره‌هایی به چشم می‌خورد. اما چنین به نظر می‌رسد که علاقه اسماعیلیه به حرفه‌ها و اصناف از شکلی محدود و نظری فراتر نرفته باشد.<sup>۶</sup> به گفته ریچارد فرای: به هر حال ارتباط دادن مستقیم صنف‌ها با غازیان یا با فرق صوفیه و دراویش تنها جنبه نظری می‌تواند داشته باشد، زیرا درباره آنها اطلاعات کافی نداریم. معیناً حقیقت آنست که جمعیت‌ها یا گروه‌هایی از مردم شهرنشین در سرزمین‌های شرقی جهان اسلامی، به علت

اشترک منافع گردهم آمده بودند. بعضی از صنف‌ها احتمالاً از ابتدا صبغة منهبی داشتند. همچنان که در میان اعضای بعضی از سازمان‌های اخوت صوفیه افرادی از طبقات مختلف وجود داشت. البته مشهورترین پیشه‌وری که در عین حال غازی بود، یعنی یعقوب لیث موسس صفاریان است و می‌توان پذیرفت که نظایر این قبیل افراد کم نبوده‌اند. در بعضی مآخذ، سازمان غازیان را اهل «فتوت» خوانده‌اند، و تعجب‌آور نیست که مجاهدینی که داوطلبانه به جنگ کفّار می‌رفتند قواعد و رفتاری زاهدانه یا زندگی صوفی منشانه را پذیرفته باشند و این قواعد بعدها رسمیت سازمانی یافته باشد. می‌توان حدس زد که بعد از خاتمه جهادها در آسیای مرکزی، این قبیل سازمان‌ها، هرچند به طریقی دیگر، همچنان در سطح شهرها نضج گرفته باشد. شاید همین امر پیوندی میان غازیان و صاحبان حرف ایجاد کرده باشد.<sup>۷</sup>

به هر حال، منشاء انجمن‌های صنفی هرچه باشد از سده‌های چهارم و پنجم بر شمار آنها افزوده شد و پیشه‌وران هر حرفه برای خود گروهی به شمار می‌آمدند. چنان که ابن بطوطه در سده هشتم هنگام دیدار از اصفهان می‌گوید «هر دسته از پیشه‌وران اصفهان رئیس و پیشکسوتی برای خود انتخاب می‌کند که او را کلو می‌نامند».<sup>۸</sup>

به سبب وجود منابع بیشتر (به خصوص در آرشیوهای دولتی) و هم به سبب بهره‌جویی شماری از دانشمندان غربی از این منابع، آگاهی از موقعیت و تحولات انجمن‌های صنفی در امپراطوری عثمانی بیشتر از دانش ما درباره دوران قرون وسطای اسلامی و امپراطوری صفوی است. اطلاعات وسیعی که درباره انجمن‌های صنفی در قاهره، استانبول، دمشق و بورسه، در دست است می‌تواند برخی از ابهام‌های تاریخ انجمن‌های صنفی در کشورهای اسلامی را برای ما روشن کند. گابریل بئر که آخرین تحقیقات اصناف در امپراطوری عثمانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است می‌گوید: «به اعتماد اینالچیک، مورخ اجتماعی ترک، اغراق است اگر گفته شود که اصناف در امپراطوری عثمانی مخلوق دولت بوده‌اند. اما منشاء اصناف هرچه و هرکه باشد مسئله اساسی میزان نظارت حکومت‌های شهری بر اصناف است که امری پیچیده است و جنبه‌های گوناگون آن از شهری به شهری و از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر تفاوت می‌کند».<sup>۹</sup> بررسی اینالچیک بیشتر بر اساس یافته‌های وی از شهر بورسه است که در آن استقلال اصناف در برابر حکومت شهر بیشتر از جاهای دیگر بوده است.<sup>۱۰</sup> گربر که درباره اصناف در بورسه تحقیق کرده است، می‌گوید در قرن ۱۷ در این شهر قراردادهای صنفی از نوع قراردادهای آزاد و بی‌قید و شرط بود. بدین معنی که قول و قرارهای اعضای یک صنف با یکدیگر اعتبار قانونی و حقوقی داشت و فقط برای تصدیق امضای طرفین قرارداد نیاز به قاضی بود. گذشته از آن، صنف باید امتیاز انحصاری خود را به دادگاه ارائه می‌داد و در مواردی که قاضی انحصار صنف خاصی را نمی‌پذیرفت رأی نهایی با مأموران دولت محلی بود. همچنین هنگامی که تعداد پیشه‌وران یک صنف زیاد می‌شد و نیاز به تأسیس یک صنف فرعی پدید می‌آمد نقش قاضی به رسمیت شناختن

اعضای صنف جدید بود. معمولاً در این گونه موارد صنف اصلی با تشکیل صنف فرعی مخالفت می کرد، اما تصمیم نهایی از آن مأموران دولت محلی بود و اجازه رسمی آنان برای تأسیس صنف تازه ضرورت داشت. افزون بر این، اگر عضوی از مقررات صنفی تخلفی می کرد مجازات وی با مأموران حکومت بود که ضمانت اجرای مقررات را برعهده داشتند.<sup>۱۱</sup>

جنبه ای دیگر از روابط حکومت محلی و اصناف را باید در انتخابات آزاد کدخدای اصناف و مقاومت اصناف در برابر تحمیل کاندیداهای دولتی دانست. برخی ضرورت تأیید انتصاب کدخدا از سوی دادگاه را امری تشریفاتی تلقی کرده و آن را نشانه ای از آزادی انتخاب وی دانسته اند. اما باید دانست که به مرور زمان کدخدا حکم انتصاب خود را از حاکم شهر و یا از سلطان می گرفت که نشان دهنده تحول به سوی تحکیم نظارت دولت بر امور صنفی بود. جنبه ای دیگر از دخالت حکومت محلی در امور صنفی نظارت بر کیفیت تولیدات کارگاهی، بر اوزان و مقادیر و قیمت گذاری کالاها بود، البته به استثنای بورسه که در آنجا غالب این امور زیر نظارت اصناف قرار داشت.

اما مهم ترین حلقه ای که اصناف را به دولت متصل می کرد وظایف مالی و مالیاتی آن ها بود. در این مورد دو نظر متفاوت ابراز شده است. یکی این که دخالت دولت در امور اصناف اساساً محدود به گردآوری مالیات و بیگاری از اصناف بود که پرداخت مالیات خود نشانه اساسی بر عضویت در نظام صنفی تلقی می شد و عملاً به عنوان مهم ترین علت وجودی نظام صنفی متجلی می گردید. از همین رو نیز در بورسه اصناف گوناگون به ۲۰ تا ۳۰ صنف اصلی، که هر یک شامل چند صنف فرعی نیز بودند، محدود می شد. در واقع تقسیم بندی اصناف بورسه بی شباهت به تقسیم اصناف تهران، در انتخابات مجلس اول نبود. در آن زمان، هر یک از ۳۲ کرسی اصناف در مجلس از یک تا هفت صنف فرعی را در بر می گرفت. هدف این تقسیم بندی به اقرب احتمال ایجاد تسهیلات لازم برای اخذ مالیات صنفی و کشیدن بیگاری از اعضای اصناف بوده است.

بررسی اینالچیک در بورسه نشان می دهد که حمایت حکومت عثمانی از نظام سنتی صنفی در قرن ۱۵ مانع شکل گیری تمایزات طبقاتی در این نظام، و بازدارنده رشد سازمان های جداگانه صنفی به کارفرمای سرمایه دار و کارگر روزمزد صنعتی شد. برعکس، تبلور یافتن این تمایز در جریان رشد سرمایه داری در اروپا موجب پیدایش طبقه سرمایه دار و کارگران روزمزد از درون نظام صنفی گردید و به نوبه خود به رشد و توسعه سرمایه داری مدد رساند. از قرن ۱۷ به بعد، نظام صنفی در امپراطوری عثمانی فاقد سلسله مراتب مشخص شد و در نتیجه جابجایی از یک مقام صنفی به مقامی دیگر مشکل گردید، نخبگان صنفی در یک گروه مشخص و شناخته شده متشکل نشدند و رشد آنها به تمایز طبقاتی سازمان یافته در داخل نظام صنفی نینجامید. درست است که اصناف گوناگون از لحاظ منزلت اجتماعی و قدرت اقتصادی و موقعیت سیاسی متفاوت بودند و سلسله مراتبی داشتند. اما چنین درجه بندی تنها در مورد هر صنف به عنوان یک واحد اجتماعی صادق بود و نه در مورد اعضای هر صنف.

## از نظر تاریخی صرف وجود و یا حضور گروهی از

در نبود چنین تفکیکی، افراد ثروتمند و متنفذ هر صنف نمی توانستند به صورت یک طبقه سرمایه دار ظاهر شوند و در برابر کارگران روزمزد قرار گیرند و آنها را استثمار کنند.<sup>۱۲</sup>

یکی از عوامل اصلی تسلط دولت بر نظام صنفی در امپراطوری عثمانی را سابقه این تسلط در امپراطوری روم شرقی دانسته اند. انجمن های صنفی در امپراطوری روم شرقی با «گیلدهای غربی» تفاوت بنیانی داشتند. بدین معنی که انجمن های صنفی را نیروی پلیس دولت مرکزی به منظور انجام وظایف اقتصادی و مالی به سود دولت سازمان داده بود و اراده و اختیار اعضا در پیدایش این انجمن ها نقشی نداشت. بنابراین، گرچه اصناف در قلمرو فعالیت خود امتیازها و انحصارهایی داشتند اما خودمختار نبودند و دارایی و خزانه مشترک نداشتند. و مدیران آنها برگزیده اعضا بشمار نمی آمدند. نه تنها مدیران اصناف از خارج گمارده می شدند بلکه قوانین و مقررات مربوط به آنها نیز از خارج به آنها تحمیل می شد. هرچند که چنین وضعی مانع همبستگی درونی انجمن ها نمی شد، ولی نظارت کسبه و پیشه و ران را بر امور اقتصادیشان از میان می برد. ایرا لاپیدوس که شهر دمشق در عهد مملوکین را بررسی کرده است می گوید: در معنای مشخص کلام همانند گیلدهای اروپایی و روم شرقی در بازارهای کشورهای مسلمان یافت نشده است. در روزگار مملوکین کسبه و پیشه و ران، همچون گیلدهای روم شرقی، تحت سلطه و نظارت سازمان های غیرصنفی قرار داشتند و فعالیت های آنان در محدوده سیاسی و اقتصادی و مالی و اخلاقی معینی قرار داشت. اما لازمه تفتیش و نظارت سازمان های دولتی بر امور انجمن های صنفی ادغام انجمن ها در سازمان های دولتی بود. در شهرهای اسلامی نظارت اصلی بر کسبه و پیشه و ران برعهده محتسب یا مفتش بازار بود.<sup>۱۳</sup>

دانش ما درباره نظام صنفی در ایران محدود است. اطلاعات پراکنده ای از نظام صنفی و رابطه اصناف با حکومت از دوره صفویه در اصفهان و شهرهای بزرگ و نیز از برخی شهرهای آذربایجان و قفقاز در دست است که در مجموع می تواند تصویری از نظام صنفی آن دوران بدست دهد.

در دوره صفویه به علت رونق اقتصاد کشور و رشد شهرنشینی، برشمار اصناف و بر دامنه کار و کوشش آنها افزوده شد. منابع و مأخذ تاریخی مربوط به این دوره بیش از منابع قدیمی تر از انجمن های صنفی پیشه و ران سخن می گویند. و این به خاطر اهمیتی است که پیشه و ران در این دوره یافتند گرچه هنوز زیر نظر دستگاه حکومت شهر قرار داشتند، و از استقلال کامل بی بهره بودند. چنانکه در تذکره الملوک آمده است، اعضای هر صنف از میان خود شخص شایسته ای را که مورد اعتمادشان بود برمی گزیدند و گواهی و مواعجی برای وی

معین می کردند. سپس این سند را به مهرنقیب می رساندند و از وی تعلیقه (گواهی) و خلعت برای برگزیده خود می گرفتند. دست یافتن به مقام استادی در هر صنف نیز با حکم کلانتر انجام می شد. از نظر حکومت، ریش سفیدان و کدخدایان اصناف مأمور سهمیه بندی مالیات ها و تأمین بیگاری برای دستگاه حکومت بودند. در سه ماهه اول هر سال، کلانتر شهر همه ریش سفیدها و کدخدایان اصناف را در مجلسی گرد می آورد و چگونگی توزیع کل مالیات پیشه وران (بتیجه) را میان اصناف گوناگون تعیین می کرد. انجمن های صنفی از نظرگاه های مختلف زیرنظارت شدید دستگاه حکومتی شهر بودند. داروغه از نظر انتظامی و امور جزائی، با کمک عسس ها، بازارها را زیر نظارت کامل داشت. محاسب برجزئیات فعالیت های اصناف از لحاظ کیفیت کار و ارزان و مقیاسات و تنظیم فهرست قیمت های جاری نظارت می کرد و خلافکاران را به شدیدترین و موهن ترین وجهی کیفر می داد و کلانتر شهر نیز، که به ظاهر باید از اصناف حمایت کند، عملاً مهم ترین وظیفه اش سهمیه بندی مالیات ها بود، و در واقع، واسطه ای بود میان دستگاه مالیاتی و پیشه وران شهری. انجمن های صنفی از نظر دستگاه حکومت وسیله مناسبی بودند تا سازمان گردآوری مالیات و بیگاری بتواند با پیشه وران شهری دسته جمعی روبرو شود و به آسانی وظیفه اش را انجام دهد.<sup>۱۲</sup>

در برخی از شهرها همه اصناف را در یک سازمان واحد متشکل می کردند. مثل اصناف شهر نخبوان در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی. در این صورت، همه اصناف یک رئیس داشتند. ولی هر صنفی مراسم و جشن های خود را جداگانه برگزار می کرد. در همین دوره در شهر ایروان ۲۶ صنف مشخص وجود داشت. در شهرهای خانات شیروان و گنجه در اوایل سده گذشته ریاست اصناف هر شهر که احتمالاً شغلی انتزاعی بوده است، برعهده یک نقیب یا اوستا باشی قرار داشت. وی رهبر روحانی اصناف بود و وظایفش شامل نظارت بر رفتار اعضاء، اجرای وظایف





قضایی، رسیدگی به امور شاگردان و گماردن آنان به مقام استادی، بررسی شعائر صنف‌ها، تعیین مالیات صنف و توزیع آن با نظر کدخدای صنف میان پیشه‌وران، توزیع کالاها میان پیشه‌وران، تعیین قیمت‌ها و تنظیم روابط هر صنف با اصناف همسایه می‌شد. وظیفه اصلی کدخدای هر صنف سرشکن کردن مالیات میان اعضای صنف بود. ریش سفیدان وظیفه نظارت بر آموزش استادان به شاگردان، گردآوری مالیات‌ها، واسطه شدن میان بازرگانان و پیشه‌وران را برعهده داشتند. انجمن صنفی، در واقع، مجموعه‌ای بود از استادان هر صنف که پرداخت‌کننده مالیات و عوارض بودند. هر استاد می‌توانست به میل خود شاگردانی داشته باشد. در ایروان، به‌طور متوسط هر استاد یک شاگرد داشت. در اوایل قرن نوزدهم، ۷۲۲ استاد و ۶۶۷ شاگرد در آن شهر اشتغال داشتند. سن آغاز شاگردی معمولاً بین ۱۲ تا ۱۵ سال بود و ۱۰ سال طول می‌کشید که شاگرد به مقام استادی برسد. استادان شاگردان خود را در امور دینی و رموز حرفه‌ای آموزش می‌دادند. شاگرد از استاد غذا و لباس و شاگردانه می‌گرفت ولی حقوق دریافت نمی‌کرد. هنگام ارتقاء به مقام استادی، شاگرد، با تصویب کلاتر، کمر بند مخصوصی می‌گرفت. در مواردی نیز اصناف کارگر روزمزد استخدام می‌کردند.<sup>۱۵</sup>

به نظر کوزنتسوا، در این دوره اصناف سازمان‌های مالی و اداری بودند که در داخل نظام حکومتی قرار داشتند. وظایف اصلی انجمن‌ها به عنوان یک واحد جمعی عبارت بود از گردآوری مالیات، تثبیت قیمت‌ها و رسیدگی به اختلاف‌های جزئی میان اعضاء. اصناف و پیشه‌وران معمولاً به دادگاه مظالم و دادگاه شرع، که برای آنها گران تمام می‌شد، مراجعه نمی‌کردند و دادگاه عالی صنفی را مرکب از نقیب و ریش سفیدهای صنف که هزینه‌ای نداشت برای حل اختلاف‌ها ترجیح می‌دادند.<sup>۱۶</sup>

بدین ترتیب، فرق‌های اساسی «گیلدهای غربی با اصناف شرقی را می‌توان بدین گونه خلاصه کرد: یکم، وظایف و کارکردهای اجتماعی اصناف از گیلدها وسیع‌تر بود؛ دوم، قدرت اقتصادی گیلدها و قدرت نظارت آن‌ها بر امور حرفه‌ای به مراتب بیشتر از قدرت اصناف در این موارد بود. سوم، گیلدها معمولاً شامل افزاینده‌ها و بازرگانان بودند، در حالی که اصناف شرقی حرف متعددی را در بر می‌گرفت و حتی شامل صنفه‌ها و قاصه‌ها و صنف گدایان نیز می‌شد. چهارم، رؤسای اصناف به نمایندگی از طرف حکومت شهری وظایف اداری و مالی داشتند و مباشر مالی حاکم شهر بودند، حال آن که رؤسای گیلدها چنین وظایفی را برعهده نداشتند. پنجم، رؤسای گیلدها را اعضای آن‌ها انتخاب می‌کردند، در حالی که رؤسای اصناف را حاکم شهر، با توافق اعضاء، رسماً منصوب می‌کرد. بدین ترتیب رؤسای یا کدخدایان اصناف در برابر حاکم شهر مسئول وصول مالیات و اداره امور صنف خود بودند. ششم، اصناف شرقی هم از نظر شکل شهر و قرار داشتن بازارها در جوار مسجد جامع و مساجد دیگر، و هم به خاطر اوضاع و احوال اجتماعی، با جامعه روحانیت ارتباط نزدیک داشتند، در حالی که گیلدها چنین نبودند. هشتم، گیلدهای غربی در شهرهای خودمختاری فعالیت می‌کردند که در آن‌ها میان صنعت و بازرگانی، از یکسو، و کشاورزی، از سوی دیگر، جدایی اساسی وجود

داشت، چه فتودال‌ها در دژها می‌زیستند و پیشه‌وران و بازرگانان در شهرها. از این رو شهر و روستا کاملاً از یکدیگر جدا بود. حال آن‌که در شهرهای شرق میانه، عاملان حکومت و زمینداران بزرگ جملگی در شهر می‌زیستند، و در نتیجه محله‌های شهر و اصناف شهری همراه با اجتماعات روستایی زیرسلطه آنان قرار داشت. این امر از یکسو از آزادی و خودمختاری اصناف جلو می‌گرفت و از سوی دیگر مانع ایجاد تضاد میان شالوده‌های تولید شهری و روستایی می‌شد که در مغرب زمین از عوامل موثر پیدایش نظام سرمایه‌داری بود.<sup>۱۷</sup>

بدین گونه هنگامی که قرن بیستم آغاز شد و دوران شکل‌گیری دولت جدید پدید آمد و نظام سیاسی از «امپراطوری» به «دولت ملی» تحول پیدا کرد کسبه و پیشه‌وران شهری در نظامی گرد آمده بودند که وسیله و ابزار گردآوری مالیات بود. بدین معنی که دستگاه حکومت شهری، برای تسهیل جمع‌آوری مالیات و بیگاری، نه تنها اعضای هر حرفه را در یک صنف جا می‌داد بلکه هنگامی که شمار اصناف فزونی می‌یافت کسبه و پیشه‌وران چند دسته را در یک گروه قرار می‌داد. از همین رو بود که در انتخابات مجلس اول از تهران بیش از ۱۰۰ جماعت صنفی را به ۳۲ گروه متجانس بخش کردند (که هر گروه شامل یک تا هفت صنف بود) و برای هر گروه یک نماینده در نظر گرفتند. احتمالاً این گروه‌بندی اصناف پیش از انتخابات نیز برای سهولت عملکرد نظام «مالیاتی-بیگاری» وجود داشته است. اینکه تجار در انجمن‌های صنفی متشکل نمی‌شدند بدین دلیل بوده است که مشمول مالیات و بیگاری کسبه و پیشه‌ور شهری بوده و مالیات خود را به صورت حقوق گمرکی و باج راه و عوارض ورودی مال‌التجاره به شهرها می‌پرداخته‌اند. گذشته از اینها، یکی دیگر از نشانه‌های ریشه‌دار نبودن انجمن‌های صنفی این است که تا عصر مشروطه هیچ نام مشخصی برای گروه‌های صنفی وجود نداشته و واژه «صنف» از قرن حاضر برای انجمن‌های صنفی به کار رفته است. حال آنکه در گذشته از عبارت «اصناف مردم» برای مشخص کردن انواع گروه‌های اجتماعی استفاده می‌شده است. به طور مثال، جغرافیای اصفهان که کامل‌ترین فهرست اصناف را در بر دارد واژه صنف را به کار نمی‌برد و فهرستی کامل از اصناف مردم به دست می‌دهد که با واژه «جماعت» مشخص می‌شوند، همچون جماعت‌های گوناگون روحانی و بازاری و عمال دیوانی.

### اصناف و دولت در عصر جدید

از انقلاب مشروطه، که معنای تاریخی آن تأسیس «دولت ملی» و رشد جامعه مدنی بود، اصناف به عنوان یکی از مهره‌های سیاسی وارد گود سیاست شدند؛ مهره‌ای که هم دستگاه حکومت از آن سود می‌جست و هم مخالفان و رقبای سیاسی دولت‌ها. دولت‌ها و سیاست‌پیشگان وابسته به حکومت غالباً به هنگام برگزاری انتخابات از اصناف استفاده می‌کردند و رقبای سیاسی آنان در دوران آزادی مبارزات سیاسی و شورش‌ها و انقلاب‌ها از آنان سود می‌جستند. در هر دوی این موارد گروه‌های

صنفي همچون مهره‌ای در دست دلالان سياسي و متولیان مجلس و وکیل تراشان و یا سران جنبش‌های سياسي قرار داشتند. بدین معنی که منتقدین محلی در نقش «حامی» و کسبه و پیشه‌وران شهری در نقش «توده‌های حمایت‌شونده» با دستگاه اداری و یا با رهبری جنبش‌های سياسي در صحنه سیاست ظاهر می‌شده‌اند. بنابراین در عصر جدید و دوران مشروطه، همگام با افول نقش سنتی اصناف به عنوان واحدهای گردآوری مالیات و بیگاری، اصناف شهری نقش سياسي پیدا کردند، اما این نقش تازه به تکامل اصناف به جامعه مدنی نینجامید. بلکه سبب شد تا اصناف شهری بیش از دوران قدیم آلت دست عاملان قدرت شوند. از همین رو، در این بخش پس از بررسی نقش‌های دوگانه اصناف به تحلیل عملکرد اصناف در ارتباط با جامعه مدنی می‌پردازیم.

#### ۱) نقش اصناف در جنبش‌های سياسي

اصناف در انقلاب مشروطه، در نهضت ملی کردن صنعت نفت، و در انقلاب اسلامی نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند. در هر سه جنبش اجتماعی رابطه تنگاتنگ بازار و مسجد نیروی محرکه کسبه و پیشه‌وران شهری در مشارکت سياسي بوده است. اما این که اصناف به عنوان گروه‌های «مشکل‌صنفي» در این جنبش‌ها شرکت کرده باشند محل تردید و تأمل است. اطلاعات موجود حاکی از آن است که توده‌های بازاری بدون واسطه «نظام صنفي» در این جنبش‌ها شرکت جسته‌اند. در واقع ارتباط کسبه و پیشه‌وران شهری با این جنبش‌ها از طریق همان «حامیان و متولیان» محلی تحقق پیدا کرده است. یعنی رهبران صنفي، تجار بزرگ، گروهی از علماء و برخی از رهبران سياسي که دارای محبوبیت بوده‌اند کسبه و پیشه‌وران را به حرکت درآورده‌اند.

انقلاب مشروطه. انقلاب مشروطه هم نقطه عطف فوری است. «نظام صنفي» بود و هم اینکه برای نخستین بار نظام صنفي را به رسمیت شناخت، عنوان مشخص «صنف و اصناف» را بر آنان بست، و نقش سياسي برای آنان معین کرد. نخستین سفرنامه انگلیس نخستین اقدام دسته جمعی اصناف بوده «هرگروهی از پیشه‌وران برای خود چادر دیگری در حیاط سفارت برافراشتند...» قریب پانصد خیمه بلکه بیشتر زده شده تمام اصناف حتی پنبه‌دوز و گردو فروش و کاسه‌بندزن که از ضعف اصناف در آنجا خیمه زدند.<sup>۱۸</sup> هریک از اصناف: «به زبان عوامی خود تابلویی نوشته، در اول بساط خود آویخته‌اند که معین باشد که آنها از چه صنف می‌باشند. صنف تجار: نموده‌ایم به پا خیمه با دل افگار / برای پیروی دین احمد مختار... صنف کوره‌پز: تا لوای نصرت فخر آمد آشکار / حجت حق باد یار جمله از خرد و کبار... صنف آهن‌ساز: ز کسب دست کشیدند صنف آهن‌ساز / برای آنکه شرع احمدی شود ممتاز... صنف پنبه‌دوز: این خیمه که هست فروزنده تر ز روز / از باطن شریعت باشد زیاره‌دوز... صنف سمسار... صنف سلمانی: سحر زهاتف غیبی به حکم یزدانی / بداد وعده نصرت به صنف سلمانی... صنف قناد: کرده این خیمه به پا فرقه اسلام پرست / تابع دولت

و ملت زحقیقت قناد... صنف ابریق دار: خادم به نوع ملت ایرانیان منم / ابریق دار فرقة قانونیان منم / چاکر به خیل زمرة اسلامیان منم.<sup>۱۹</sup>

البته اصناف که بخش اعظم بست نشینان را تشکیل می دادند، همچون بسیاری دیگر از بست نشینان خواهان عدالت و امنیت بودند و از مشروطیت و حکومت قانون آگاهی نداشتند. یحیی دولت آبادی در شرح مجلسی که برای اعلان اعطای مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی برپا شده بود می گوید: «صحن مدرسه نظام پر است از تجار و کسبه... اما به غیر از معدودی که می دانند چه می کنند و مقصود چیست دیگران نمی دانند چه خبر است... کسبه تصور می کنند محلی برای نرخ ارزان تشکیل می شود... روحانیان تصور می نمایند محلی است برای رسیدگی به محاکمات و اجرای احکام شرعیه، درباریان جاهل تصور می کنند مجلس شورای درباری است.<sup>۲۰</sup>»

مشارکت کسبه و پیشه وران در بستن بازارها و اجتماع در مساجد و از همه بالاتر مشارکت گسترده آنان در بست نشینی سفارت اصناف را وارد عرصه سیاست کرد و سبب شد تا در نظامنامه انتخابات، برای آنان سهم بزرگی که شامل نیمی از نمایندگان تهران و تعدادی از نمایندگان شهرهای بزرگ دیگر بود، در نظر بگیرند.

بدین گونه دومین واقعه در انقلاب مشروطه که اصناف را وارد عرصه مشارکت سیاسی کرد جریان انتخابات صنفی در مجلس اول و انجمن های ایالتی بود. در ماده ششم نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی که تعداد نمایندگان مراتب عمده اجتماعی را برای تهران معین می کرد، آمده بود: «شاهزادگان و قاجاریه ۴ نفر، علما و طلاب ۴ نفر، تجار ۱۰ نفر، ملاکین و فلاحین ۱۰ نفر، اصناف از هر صنفی یک نفر جمعاً ۳۲ نفر». ماده دوم نظامنامه درباره شرایط انتخاب کنندگان می گوید: «اصناف... باید از اهل صنف بوده و کار معین صنفی داشته باشند و دارای دکانه باشند که کرایه آن دکان



## در دوره 'صفویه به علت رونق اقتصادی، بر شمار اصناف

و بر دامنه کار آنها افزوده شد اما هنوز از استقلال بی بهره بودند.

مطابق کرایه های حد وسط محلی باشد.<sup>۲۰</sup> بنابراین، نظامنامه انتخابات حق انتخاب کردن را منحصر به استادان اصناف می داند و شاگردان و پادوها را که بخش بزرگتری را تشکیل می دادند، از مشارکت سیاسی محروم می کرد. دیگر این که شمار اصناف اصلی را در تهران به ۳۲ گروه محدود می کند که هر کدام از یک تا هفت صنف را در بر می گیرند. محدود کردن اصناف اصلی به ۳۲ گروه احتمالاً مربوط به روشی می شود که حاکم تهران برای تسهیل جمع آوری مالیات و بیگاری از اصناف گوناگون که تعداد آنها به بیش از ۱۰۰ صنف می رسیده به کار می برده است.<sup>۲۱</sup> در شهرهای بزرگ دیگر نیز اصناف یک وکیل معین می کردند. مثلاً در رشت ۱۷ صنف شهر حسام الاسلام را از طرف خود به وکالت انتخاب کردند.

اصناف در انجمن های ایالتی، از جمله در انجمن های تبریز و رشت فعال بودند. انجمن ایالتی رشت بیش از انجمن های دیگر زیر نفوذ نمایندگان اصناف بود. مخالفین مشروطه مدعی بودند که در انجمن رشت از طرف اصناف بیش از گروه های دیگر وکیل پذیرفته شده است. از همین رو نیز انجمن رشت مالیات اصناف را لغو کرد و انجمن بعدی که در آن اصناف در اقلیت قرار گرفته بودند با حمایت وزیر مالیه در صدد اخذ مالیات های صنفی بود که با مقاومت اصناف روبرو شد.<sup>۲۲</sup>

نمایندگان انجمن ایالتی آذربایجان ۱۳ نفر بودند که از میان طبقات ششگانه مردم انتخاب شده بودند. این انجمن از دو مجلس تشکیل می شد، اول، مجلس عمومی که در واقع مجلس عرایض و تظلمات بود و دوم، مجلس خصوصی که هفته ای دوبار تشکیل می شد. افزون بر آن، ۱۲ نفر از اصناف و کسبه هر روز در انجمن حضور می یافتند. «فعالیت اصناف چشمگیر بود. ۶ نفر وکلای اصناف می توانستند در مجلس خصوصی نیز حاضر شوند. غیر از روزهای جمعه سه نفر نمایندگان تجار، دو نفر از اصناف و همچنین مأمورین اجرا از صبح تا غروب در مجلس عمومی حاضر بودند.» رهبری انجمن سعادت، که تجار و اصناف در استانبول تشکیل داده بودند، و نقش فعالی در انقلاب مشروطه داشت با ۱۰ نفر از تجار و ۲۰ نفر از اصناف بود.<sup>۲۳</sup>

اصناف، علاوه بر شرکت در مجلس شورای ملی و انجمن های ایالتی، در انجمن های سیاسی مشروطه طلب نیز که برای پاسداری از حکومت مشروطه و مجلس ملی تشکیل شده بود، فعال بودند. یکی از رویدادهای این دوران برپائی انجمن های بود که اصناف گوناگون را در یک واحد بزرگ تر گرد می آورد. انجمن مرکزی اصناف در تهران و انجمن عباسی در رشت و هیأت اصناف همدان مهم ترین و فعال ترین این انجمن ها بودند. انجمن عباسی در گیلان عملاً رهبری یک انقلاب اجتماعی وسیع را در شهر و روستا در دست گرفته بود و از لغو

مالیات های صنفی و لغو بهره مالکانه (مال الاجاره رعایا) حمایت می کرد و انجمن های روستایی در دهات گیلان تأسیس کرده بود.<sup>۲۴</sup> انجمن مرکزی اصناف تهران نیز پس از تشکیل مجلس اول فعال بود و روزنامه ای نیز با عنوان **انجمن اصناف** به مدیریت سیدمصطفی تهرانی منتشر می کرد. این انجمن در جریان حمله قزاقان محمدعلی شاه به مجلس نیز نقش موثری در دفاع از مجلس ایفا کرد.<sup>۲۵</sup> هیأت اصناف همدان نیز، به مباشرت حاج محمدتقی وکیل الرعایای همدانی، در جریان مشروطه فعال بود و با مالکانی که احتکار گندم می کردند به مبارزه برخاسته بود.<sup>۲۶</sup> انجمن ها در پی استبداد صغیر منحل و رؤسای آنها متفرق شدند. گفته می شود که اصناف در شهرها یک بار دیگر در سال ۱۲۹۹ برای دفاع از منافع صنفی انجمن های مرکزی تأسیس کرده اند ولی از چگونگی کار این انجمن ها و تداوم کار آنها اطلاعی در دست نیست.<sup>۲۷</sup>

با اینکه اصناف در مشروطیت نقش موثری ایفا کردند ولی هیچ اطلاعی در دست نیست که نشان بدهد «نظام مستقر صنفی» به عنوان یک سازمان اجتماعی مستقلاً و مستقیماً در این مبارزات شرکت کرده باشد. تمام موارد مورد اشاره دلالت بر این دارد که نظام صنفی نقش موثری در بسیج توده های بازاری نداشته است، و در واقع اصناف از وراثت تشکیلات صنفی در این مبارزات شرکت کرده اند.

نهضت ملی شدن نفت، در جریان ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق اصناف دوباره وارد گود مبارزات سیاسی شدند. رهبران اصناف بازار در جریان مبارزات ملی دکتر مصدق یا قشر بازرگانان ثروتمند، که غالباً با حکومت های وقت سازشی داشتند و اطاق بازرگانی تهران مرکز تجمع و تشکل آنان بود، در تضاد بودند. این گروه از رهبران صنفی در سال ۱۳۳۰ «جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه وران» را به رهبری حاج محمد راسخ افشار، که رئیس صنف گیوه فروش بود، تشکیل



دادند. رهبران طراز اول اصناف حاج حسن شمشیری (چلوکبابی)، سید احمد حریری (قماش فروش)، حاج نوروز علی لباسچی (لباس فروش)، و پسرش حاج قاسم لباسچی، ابراهیم کریم آبادی (رئیس اتحادیه صنف قهوه چینی) و حاج حسن قاسمیه تاجر و کارخانه دار (که بعدها از سرمایه داران بزرگ شد) بودند.<sup>۲۸</sup>

یکی از دلایل هواداری اصناف و بازاریان میان حال از دکتر مصدق مبارزات او در مجلس چهاردهم علیه فساد مالی مقامات دولتی به دستیاری برخی از تجار ثروتمند و اطلاق بازرگانی تهران بود. مبارزات مصدق در این راه توجه قشرهای متوسط بازاری و رهبران اصناف بازار را، که دارای علائق ملی بودند، جلب کرد. گذشته از آن باید توجه داشت که اصناف بازار و دانشگاهیان دو پایگاه عمده قدرت سیاسی مصدق بودند و وی به جلب قلوب آنان مقید بود و رهبران اصناف را همیشه با روی باز می پذیرفت و با آنان رفتاری نیکو می داشت.<sup>۲۹</sup>

هنگامی که مصدق به حکومت رسید، سیاست «اقتصاد ملی» دولت وی اساساً به سود اصناف و بورژوازی ملی بود. افزون بر آن، زعمای اصناف که هوادار مصدق بودند در دستگاه های دولتی صاحب نفوذ شدند و به عنوان واسطه میان اصناف بازار و سازمان های دولتی عمل می کردند. براساس تحقیقی که در اوائل دهه ۱۳۲۰ درباره افکار عمومی بازاریان تهران صورت گرفته است، غالب آنان دوران مصدق را، از نظر رونق کسب و کار و رفتار مأموران دولت با بازاریان، دوره طلایی بازار خوانده اند.<sup>۳۰</sup> بنابراین طبیعی بود که اصناف بازار دو مورد گوناگون از دولت وی حمایت کنند. از جمله در ۱۹ تیرماه ۱۳۳۱ که «جامعه بازرگانان، اصناف و پیشه وران تهران» طی تشکیل جلسه فوق العاده ای با حضور ۵۰۰ تن از تجار و بازاریان نسبت به تردید و تزلزل مجلس سنا در حمایت از کابینه مصدق اعتراض کردند و در ۲۰ تیرماه نیز یک هیأت ۲۰ نفره از جامعه اصناف با آیت الله کاشانی ملاقات و از او خواستند تا اعلامیه ای برای بستن بازارهای کشور به حمایت از دولت مصدق صادر کند.<sup>۳۱</sup> اصناف بازار در جریان قیام سی ام تیرماه که مصدق استعفا داد و قوام السلطنه به جای او به نخست وزیری منصوب شد، نیز نقشی فعال داشتند چنان که غالب تظاهرات آن دوران از بازار تا میدان بهارستان امتداد پیدا می کرد. هدف اصلی نیروهای انظمایی در روز ۳۰ تیر جلوگیری از بستن بازار تهران و شهرهای بزرگ بود. با این همه، در آن روز بازارهای تهران، آبادان، اراک، خرمشهر، تبریز، مشهد، همدان، اهواز، کرمان، کرمانشاه، قم و قزوین تعطیل شد. براساس گزارش رئیس پلیس اصفهان حدود ۱۰۰۰ نفر از اصناف بازار مغازه های خود را بسته و برای پشتیبانی از مصدق در تلگرافخانه شهر متحصن شده بودند. از میان ۳۵ نفر که در تظاهرات تهران دستگیر شده بودند ۲۵ نفر به رده های مختلف اصناف تعلق داشتند و از ۲۳۵ کشته شدگان تظاهرات آن روز اکثر از اصناف بازار بودند.<sup>۳۲</sup>

پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط مصدق نیز «جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه وران تهران» در

نهضت مقاومت ملی مشارکت کردند و موفق شدند به عنوان اعتراض به حکومت کودتا در ۲۱ آبان ۱۳۳۲ بازار تهران را تعطیل کنند. دولت سیهبد زاهدی نیز به مقابله برخاست و شروع به تخریب بازار کرد. اما به وساطت تجار و اصناف هوادار دولت تخریب بازار متوقف شد و بازار نیز دوباره باز شد. در جریان تشکیل جبهه ملی دوم در اوایل دهه ۱۳۴۰ نیز دوباره اصناف بازار به حمایت از مصدق و جبهه ملی برخاستند.<sup>۳۳</sup>

**انقلاب ۱۳۵۷.** در جریان انقلاب ۱۳۵۷ نیز اصناف بازار نقش عمده‌ای داشتند. در واقع بازار و مسجد از یکسو و مدرسه و دانشگاه، از دیگر سوی، ستون فقرات انقلاب را تشکیل می‌دادند. از سال ۱۳۵۶ سه گروه از زعمای اصناف و معتمدین بازار وارد صحنه سیاسی و مبارزات ضد دولتی شدند. یکی هواداران امام خمینی (ره)، که غالباً از وابستگان هیأت‌های موتلفه بودند و برخی از آنان پس از آزادی از زندان با بسیج بازاریان به مبارزه پرداختند، از جمله سیداسدالله لاجوردی و حبیب‌الله عسکراولادی. گروه دیگر عده‌ای از اصناف هوادار نهضت آزادی و مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی بودند و گروه سوم «اتحادیه بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران» بازار تهران وابسته به جبهه ملی بود که این بار به رهبری افرادی نظیر حاج قاسم لیاچی وارد مبارزه شدند. این گروه‌ها در تعطیل بالنسبه موفقیت‌آمیز بازارهای کشور به مناسبت سالروز ۱۵ خرداد در سال ۱۳۵۷ سهمی مؤثر داشتند. کسبه و پیشه‌وران در جریان قیام تبریز، که در جهلم کشته شدن گروهی از تظاهرکنندگان در روز ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ در قم اتفاق افتاده بود، نقشی فعال داشتند و عملاً قیام تبریز را از بازار راه انداختند. در جهلم کشته شدگان تبریز، که در شهرهای دیگر به خصوص در یزد برپا شد، نیز اصناف شهری مشارکت گسترده داشتند، همچنین در قیام‌های اصفهان و شیراز و مشهد در تابستان ۱۳۵۷ که منجر به برقراری حکومت نظامی گردید، در «جمعه سیاه» که حدود ۱۶۴ نفر از تظاهرکنندگان کشته و گروه کثیری مجروح شدند نیز اصناف و به خصوص شاگردان جوان صنوف مختلف بیش از دیگر گروه‌ها کشته و زخمی دادند. در جریان اعتصابات‌ها و تظاهرات ماه‌های مهر و آذر تا بهمن ماه نیز اصناف در تهران و شهرهای دیگر نقش عمده‌ای ایفا کردند. براساس بررسی نگارنده و علی بنوعزیزی، کسبه و پیشه‌وران شهری در ۶۲ درصد از ۲۸۳ فقره تظاهرات گزارش شده در جریان انقلاب شرکت داشته‌اند. همچنین قریب نیمی از ۱۹۵ فقره اعتصابات که در ماه‌های شهریور و مهر ترتیب داده شده به دست اصناف و دانشجویان صورت گرفت و دو پنجم اعتصابات در موسسات دولتی و یک ششم در کارخانه‌های دولتی و برخی کارخانه‌های بخش خصوصی.<sup>۳۴</sup>

در مورد شرکت فعال اصناف در انقلاب باید به این امر توجه داشت که عموم بازاریان از هواداران سرسخت انقلاب نبودند، بلکه بسیاری از آنان خواهان اصلاحات در دو زمینه بودند. یکی کوتاه کردن دخالت‌های روزافزون دستگاه‌های دولتی و به خصوص اطاق اصناف در امور صنفی و دیگر رعایت شئون اسلامی، به ویژه از سوی زنان، در جامعه.



با این که مشارکت اصناف در انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی چشم گیر بود، اما در هیچ مورد نمی توان از شرکت نظام صنفی در جنبش های سیاسی به عنوان شرکت سازمانی جا افتاده و مستقل که اصناف را نمایندگی کند، سخن گفت.

## ۲) نظام صنفی وابسته به دولت

استفاده سیاسی دستگاه حکومت از اصناف به نحوی گسترده و سازمان یافته برای نخستین بار در دوران نخست وزیری رضاخان سردار سپه روی داد. هدف اساسی «هیأت اتحادیه اصناف تهران» که با دخالت عوامل وی در پاییز سال ۱۳۰۴ تأسیس شد، تأمین مشارکت اصناف در جریان انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی بود. در بیانیه این جمعیت آمده است که: «هیأت اتحادیه اصناف تهران... به تمام اصناف ایران اعلام می نماید که برای قطع ریشه فساد سلطنت قاجار... نهضت و قیام نموده است. ۳۵» اما پس از آنکه رضا شاه به سلطنت رسید، با الغای مالیات صنفی، علت وجودی اصناف، به عنوان یکی از عناصر دستگاه مالیاتی از میان رفت و عملاً نظام صنفی منحل گردید.

در اوایل دهه ۱۳۲۰ سیدضیاءالدین طباطبائی کوشید تا اصناف را در حزب اراده ملی متشکل کند تا بازوی صنفی نیرومندی برای حزب وی باشد. رهبری سازمان صنفی حزب با اسدالله رشیدیان بود که اتحادیه ای از اصناف تهران را برای مبارزه با سندیکاها و کارگری حزب توده تشکیل داد. گرچه اقدامات رشیدیان در این زمان بی نتیجه ماند اما وی بعدها در دهه ۱۳۴۰ در تشکیل نظام صنفی دولتی نقشی موثر ایفا کرد.

در سال ۱۳۲۶ متولیان اصناف بازار زیر نظر عبدالحمین نیکپور، رئیس اطاق بازرگانی تهران، «اتحادیه اصناف بازار تهران» را برای مبارزه با حزب توده و حمایت از دولت و دربار تشکیل دادند. ۳۶ رهبران این اتحادیه علاءالدین تقوی و ابراهیم حریری طلوع و حاج مرتضی آقائی و رضا نیک عهد بودند. با اینکه هدف اصلی دولت و اطاق بازرگانی از تأسیس اتحادیه مبارزه با حزب توده و استفاده از آن برای انتخابات بود ولی هدف اعضا و حتی رهبران اصناف حل مسئله ارزیابی مالیات صنفی و به خصوص موضوع سرفنلی و اجاره نامه محل کسب اصناف بود. با برآمدن نهضت ملی کردن نفت و تأسیس «جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه وران تهران» این اتحادیه نیز از میان رفت و برخی از رهبران آن مانند حریری طلوع و مرتضی آقائی به حمایت از مصدق که رئیس دولت بود پرداختند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و مقاومت «جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه وران» در برابر دولت، تجار بزرگ که از کودتا حمایت کرده بودند در صف هواداران دولت جای گرفتند. در آذرماه ۱۳۳۲ اتحادیه قدیمی تجار را از نو تشکیل دادند و به دنبال آن «اتحادیه بازرگانان و اصناف» را برپا کردند اما هیچ کدام از این گروه ها مورد حمایت توده های بازاری نبودند و فعالیت های آنان محدود به این بود که گهگاه اعلامیه هایی در پشتیبانی از دولت و یا در حمایت از کاندیداهای دولتی در انتخابات مجلسین

صادر کنند. این اتحادیه عملاً در بازار تهران نفوذی نداشت و امور دسته جمعی و گروهی بازار اصناف در دست حاج آقابزرگ ابوحسین، تاجر متنفذ و پر قدرت آذربایجانی بازار بود. رهبران دیگر بازار عبارت بودند از حاج ابراهیم زنجانی، حاج عباسی اسلامی، حاج آقارضا جعفری و حاج فرج موحدی. این رهبران در برپایی مراسم مذهبی و دسته‌ها فعال بودند و گهگاه نیز در حمایت از شاه اعلامیه‌هایی صادر می‌کردند.<sup>۳۷</sup>

در مهرماه ۱۳۳۶، طی آئین‌نامه‌ای که به تصویب هیأت وزیران رسیده بود، قرار شد که شوراهای اصناف زیر نظر فرماندار و شهردار در تمام شهرهای ایران تشکیل شود و در تهران عنوان آن شورای عالی اصناف باشد. این شورای عالی در سال ۱۳۳۷ تشکیل شد. سیف‌الله و اسدالله رشیدیان و حسین قلی‌قبادیان (رئیس اتحادیه صنف هتل‌ها و کافه‌رستوران‌های تهران)، مهدی کوشانفر رئیس اتحادیه صنف خواربازفروش تهران و حومه، و ماشاءالله آذرفر رئیس اتحادیه صنف کامیونداران از عوامل عمده تشکیل شورای عالی اصناف تهران بودند. کوشانفر به ریاست و قبادیان به نیابت ریاست و آذرفر به سخنگویی شورا برگزیده شدند.

در سال ۱۳۴۰ شورای عالی اصناف دارای ۸۶ اتحادیه صنفی و در سال ۱۳۴۷ شامل ۱۱۰ اتحادیه صنفی با حدود ۱۲۰٫۰۰۰ عضو بود. مهم‌ترین اقدام شورای عالی، که سال‌ها مورد درخواست اصناف بود، به تصویب رساندن قانون مربوط به حق سرقتی مغازه‌ها در مجلس بود. شورای عالی اصناف به عنوان یک شورای نیمه دولتی و ابزار سیاسی در دست دولت نقشی قابل ملاحظه داشت و به خصوص در انتخابات مجلسین مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال ۱۳۴۳، که اداره ارزاق شهرداری تهران انتخابات شورای عالی را انجام داد، احمدنقیسی، شهردار مقتدر تهران، در ۱۰ آبان اعلام کرد که «هیچ کدام از این اتحادیه‌های صنفی پیشیزی ارزش ندارند. آنها تنها برای پرکردن صندوق‌های انتخابات مجلسین و یا تظاهرات برآه و یا علیه این و آن به کار گرفته می‌شوند»<sup>۳۸</sup> تقریباً تمام کادر رهبری شوراهای اصناف عضو حزب دولتی و حاکم ایران نوین هم بودند. با این همه، از آن جا که رهبری اصناف از نوع روابط سنتی «حامی و حمایت‌شونده» بود، شیوه رهبری آنان مورد پسند کارگزاران دولتی و حزب دولتی که تازه به دوزان رسیده بودند و هیچ نوع رابطه طبیعی با اصناف نداشتند، نبود. بنابراین، برخورد منافع و رویارویی میان رهبران حزب ایران نوین و متولیان سنتی اصناف امری محتوم بود. رد تابستان سال ۱۳۴۲ کوشانفر به اتهام قتل یک روستائی بازداشت شد و قبادیان به ریاست شورای عالی برگزیده شد. سرانجام در اواخر دهه ۱۳۴۰ مبارزه بر سر قدرت میان شورای عالی و مقامات دولتی به اوج رسید و قبادیان دولت را به سبب تأسیس فروشگاه‌های دولتی مورد انتقاد قرار داد. در سال ۱۳۴۸ منوچهر نیک‌پی، شهردار تهران، هیأت مدیره شورای عالی را منحل کرد و سعادت فرد رئیس اتحادیه صنف لبنیات فروش را به ریاست شورا برگزید.<sup>۳۹</sup>

در ۱۶ خرداد ۱۳۵۰ کلیه شوراهای صنفی در سراسر کشور منحل اعلام شد و جای خود را به

## شروع فعالیت سیاسی اصناف در ایران به آغاز انقلاب

اطاق‌های اصناف داد که در واقع فدراسیونی از کلیه اتحادیه‌های صنفی در هر محل بودند. اطاق اصناف در ۷ آذرماه ۱۳۵۱ با پیامی از سوی شاه افتتاح شد. وی در این پیام، توفیق اعضای اطاق اصناف را در پیشبرد هدف‌های ملی و اجرای کامل وظایف قانونی و ایجاد نظم نوین در مبادلات و نرخ ارزاق عمومی خواستار شده بود. آن‌گاه امیرعباس هويدا، نخست‌وزیر و محمدرسام وزیر کشور به تفصیل پیرامون وظایف و مسئولیت‌های اطاق اصناف به خصوص در زمینه کنترل نرخ ارزاق سخن گفتند.<sup>۴۰</sup> با آن‌که کلیه امور صنفی از جمله صدور جواز کسب، ارزیابی مالیات‌های صنفی و جمع‌آوری آمارهای لازم برعهده اطاق اصناف تهران گذارده شده بود اما مبارزه با گران‌فروشی علت وجودی آن را تشکیل می‌داد.

در همین زمان برای هماهنگ کردن اطاق‌های اصناف هیأت نظارتی در وزارت کشور تشکیل شد که مدتی بعد، یعنی در سال ۱۳۵۳، به وزارت بازرگانی انتقال یافت. در این زمان ۹۰ اطاق اصناف در شهرها تشکیل شده بود و ۵۹ اطاق دیگر نیز قرار بود تأسیس شود. بدین ترتیب، تمام اطاق‌های اصناف زیرنظارت کامل دولت قرار گرفتند و مأمور اجرای مبارزه با گرانفروشی شدند. اطاق اصناف تهران که در اواخر عصر پهلوی دارای ۱۲۲ صنف و حدود ۲۰۰٫۰۰۰ عضو صنفی بود زیر نظر امیرحسین شیخ‌بهائی که سابقاً فرماندار و رئیس کمیته امور صنفی حزب ایران نوین بود قرار گرفت. پس از او سرهنگ پلیس، نورالدین حکمتی از سوی وزارت کشور به ریاست اطاق اصناف تهران منصوب شد و در سال ۱۳۵۵ سرگرد پلیس رسول رحیمی که رئیس کمیته مبارزه با گرانفروشی اطاق اصناف بود، از سوی وزیر بازرگانی به ریاست اطاق تهران منصوب شد. بدین ترتیب سرنوشت اطاق اصناف به مبارزه با گرانفروشی گره خورد.

گرانی کالاهای مورد نیاز عمومی که از اوایل دهه ۱۳۵۰ آغاز شده بود، از سال ۱۳۵۲ رو به شدت نهاد. افزایش سریع درآمد نفتی و رشد فزاینده هزینه‌های عمرانی دولت همراه با تورم بین‌المللی از عوامل اساسی تورم در این دوره بود. مبارزه با گران‌فروشی در ۱۴ مهرماه ۱۳۵۲ با پیام شاه هنگام گشایش اجلاس تازه دو مجلس آغاز شد. وی اعلام کرد که اگر کمیته‌های مبارزه با گرانفروشی در کنترل قیمت‌ها توفیق نیابند نیروهای انتظامی دست به کار خواهند شد.<sup>۴۱</sup> تا این زمان چند دستگاه برای مهارکردن تورم به وجود آمده بود؛ یکی «مرکز بررسی قیمت‌ها» در وزارت امور اقتصاد برای تعیین قیمت‌های خرده‌فروشی، دوم «هیأت عالی نظارت قیمت‌ها» وابسته به نخست‌وزیری برای تعیین قیمت‌های عمده‌فروشی و سوم، «اطاق اصناف»، که بدون کوچک‌ترین نقشی در کار تعیین قیمت‌های عمده‌فروشی یا خرده‌فروشی موظف به کنترل نرخ‌های تعیین شده بود. دستگاه تازه‌ای که بلافاصله پس از پیام

شاه برای مبارزه با گرانفروشی در اوائل مهرماه تأسیس شد «کمیته حمایت از مصرف‌کننده» بود که به ابتکار دولت و شهرداری تهران تشکیل گردید و سرتیب محمدعلی صفاری رئیس پیشین شهربانی کل کشور و سناتور انتصابی به ریاست آن برگزیده شد. <sup>۳۲</sup> در اوایل تیرماه ۱۳۵۴، امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر، در اجتماعی از رؤسای اطاق‌های اصناف سراسر کشور رسماً اعلام کرد که از مهار کردن قیمت‌ها راضی نیست و تا یک ماه فرصت می‌دهد که اصناف راه معقولی برای مهار کردن گرانفروشی پیدا کنند و الا با موافقت شاه امر تعقیب گرانفروشان را به عهده نیروهای مسلح خواهد گذاشت. <sup>۳۳</sup> در ۲۳ تیرماه شاه اعلام کرد که «اگر طی یک ماه نتیجه اقدامات علیه گرانفروشی رضایت بخش نباشد دادگاه‌های نظامی به جرائم گرانفروشان رسیدگی می‌کنند». <sup>۳۴</sup> در این زمان حمله به اصناف به جلسات مجلس شورای ملی نیز کشیده شده بود. <sup>۳۵</sup>

با این مقدمات که در تیرماه فراهم شد، مبارزه با اصناف و تولیدکنندگان وارد مرحله تازه‌ای شد. در ۱۴ مرداد ماه، که آئین سلام عید میثت بود، شاه مبارزه با گرانفروشی را به عنوان اصل چهاردهم انقلاب سفید اعلام کرد و هویدا نیز مسئولیت ادامه این مبارزه را به عهده فریدون مهدوی، وزیر بازرگانی و قائم مقام حزب رستاخیز، گذاشت. مهدوی طرح گسترده‌ای تدارک دید و به تأسیس «ستاد مبارزه با گرانفروشی» در حزب اقدام کرد و سپس همه اعضای هیأت رئیسه اطاق اصناف تهران را هم از اطاق اصناف و هم از ریاست صنف‌های مربوط به هر کدام برکنار ساخت. در همین ماه، وی هیأت رئیسه اطاق‌های اصناف شهرهای بزرگ و رانیز، به بهانه عدم هماهنگی کار آن‌ها با جنبش مبارزه با گرانفروشی، برکنار کرد و اصناف را از کار کنترل قیمت‌ها کنار گذاشت. در ۲۶ مرداد ماه اعلام شد که شاه با تعدید یکماهه مبارزه با گرانفروشی موافقت کرده و قرار شده است که اگر آخر مهلت مقرر کار به سامان نرسد دادگاه‌های نظامی وارد عمل شوند و حکم مجازات اعدام برای گرانفروشان صادر کنند. در اوایل شهریور ماه ستاد مبارزه با گرانفروشی شبکه نظارت اطاق‌های اصناف و بازرسان کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده را در خود ادغام کرده و کار مبارزه با گرانفروشی را با شدت ادامه داد. دانشجویان عضو ستاد همراه پاسیان‌هایی که در اختیار داشتند به هزاران واحد صنفی و تولیدی حمله ور شدند و با ارباب صاحبان صنایع و کسبه و پیشه‌وران اسناد و مدارک مالی آن‌ها را ضبط و حدود ۱۵۰۰۰ نفر را روانه دادگاه‌های کیفر گرانفروشان کردند. در این جریان حدود ۸۰۰۰ واحد صنفی و تولیدی به جرائم نقدی و یا تعطیل مغازه‌های خود محکوم شدند. <sup>۳۶</sup>

دادگاه‌های کیفر گرانفروشان دادگاه‌های خاصی بودند که دادگستری در ۱۲ منطقه تهران تأسیس کرده بود. دانشجویان پس از تشکیل پرونده براساس قیمت‌های تعیین شده در مرکز بررسی قیمت‌های وزارت بازرگانی اصناف را روانه دادگاه می‌کردند. هر واحد صنفی با سه بار تخلف، به حکم دادگاه تعطیل می‌شد و تابلویی حاوی حکم دادگاه بر سردر محل کار آن نصب می‌گردید. به این ترتیب، تابستان ۱۳۵۲ برای واحدهای صنفی و تولیدی دوران ارباب و وحشت بود. البته آماج ستاد مبارزه با

## استفاده سیاسی دستگاه از اصناف به نحوی گسترده و

گرانفروشی نه تنها کسبه خرده پا و اصناف بلکه تا حدی سرمایه داران بزرگ هم بود. در واقع، گروهی از صاحبان صنایع نیز به جرم گرانفروشی به شهرستان‌ها تبعید شدند.

### ۳) اصناف و حکومت اسلامی

قانون جدید نظام صنفی که در ۱۳ تیرماه ۱۳۵۹ به تصویب شورای انقلاب رسید، اطاق‌های اصناف را منحل و به جای آن «شورای مرکزی اصناف» را برقرار کرد و به این ترتیب عنوان «شورای اصناف» را، که در دهه ۱۳۴۰ (تا جایگزینی آن بوسیله «اطاق اصناف» در ۱۳۵۰) به کار می‌رفت، دوباره برگزید. اما این تغییر نام دگرگونی چندانی در ماهیت رابطه دولت و اصناف پدید نیاورد و فشار دولت برای تسلط و نظارت کامل بر اصناف همچنان ادامه پیدا کرد. «شورای مرکزی اصناف»، که عالی‌ترین مرجع منتخب صنفی بود، همچون «اطاق اصناف» در نظام پیشین، زیر نظارت مستقیم «هیأت عالی نظارت بر اصناف» قرار داشت که در وزارت بازرگانی زیر نظر مدیریت کل امور صنفی، که دبیر هیأت نیز بود، عمل می‌کرد. بنابراین، مسئله سلطه دولت بر اصناف، مبارزه با گران‌فروشی، مالیات اصناف و صدور جواز کسب همچنان از موارد عمده تنش میان اصناف و دولت بود.

اما تفاوت عمده‌ای که در دهه ۱۳۶۰ (در مقایسه با دهه ۱۳۵۰) پدید آمد مقاومت اصناف در برابر دولت بود. در گذشته اصناف مجالی برای مقاومت مسالمت‌آمیز نداشتند و از همین رو پس از آن که فرصت پیدا کردند به ائتلاف انقلابی پیوستند. توانائی اصناف برای ابراز وجود در برابر دولت «رادیکال» اسلامی، که برنامه‌ای شبیه به نوعی «سوسیالیسم دولتی» داشت، بر دو پایه صورت گرفت: یکی «مشارکت در انقلاب و حضور رهبران صنفی در حکومت اسلامی» و دیگر ائتلاف طبیعی اصناف با جناح نیرومند روحانیت مبارز، که از پیش سنتی‌تری برخوردار بود و با دولت رادیکال آن دوران سرآشتی نداشت.

سیر صعودی قیمت‌ها در دوران پیش از انقلاب به طور عمده ناشی از عوامل زیر بود؛ نابسامانی نیروهای مولده به سبب اجرای سیاست پاکسازی و فرار یا مهاجرت بسیاری از مدیران و صاحبان صنایع، ضعف مدیریت و کمبود مواد اولیه، عوارض ناشی از جنگ، رشد سریع پول در گردش و حجم نقدینگی و سقوط ارزش ریال در برابر اسعار خارجی. واکنش محافل دولت اسلامی با تورم لجام گسیخته تفاوت زیادی با دوران پیش از انقلاب نداشت. با آغاز دهه ۱۳۶۰ به مرور فرمانداری‌ها و ادارات بازرگانی شهرستان‌ها «شورای مرکزی» اصناف را، که در قانون نظام صنفی پیش‌بینی شده بود در شهرها تشکیل دادند و آنها را همچون «اطاق‌های اصناف» مأمور مبارزه با گرانفروشی کردند. اما از تشکیل «شورای مرکزی

اصناف تهران» که در صورت تشکیل زیر نظر رهبران هیأت‌های مؤتلفه اسلامی قرار می‌گرفت طرفه رفتند. درگیری دولت و اصناف در سال ۱۳۶۵، که تورم و عوارض ناشی از تداوم جنگ، مردم را به سئوه آورده بود، به اوج خود رسید.

فرمانداران شهرهایی که در آن «شورای مرکزی اصناف» تشکیل شده بود به شوراها فشار می‌آوردند تا قیمت‌ها را کنترل کنند و اگر از این کار عاجز می‌ماندند وجود آنها را زائد اعلام می‌کردند. چنان که گویا انجمن‌های صنفی هیچ علت و جودی دیگری جز مبارزه با گران‌فروشی نداشته‌اند.<sup>۲۷</sup> در همین زمان طرح «تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان» در مجلس مطرح شد و با اصلاحاتی که جناح محافظه‌کار از نظر فقهی در آن وارد کرده بود به تصویب مجلس رسید و دوباره جنجال بزرگی برانگیخت.

از اوایل سال ۱۳۶۶ مبارزه با گرانفروشان در تهران وارد مرحله تازه‌ای شد و با تشکیل کمیسیون نظارت بر امور اصناف با عضویت استاندار تهران، دادستان تهران، سرپرست دادگاه‌های کیفری تهران و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی، دولت مبارزه گسترده‌ای را با گران‌فروشی، احتکار و سایر تخلفات صنفی در تهران آغاز کرد.<sup>۲۸</sup>

در این اوضاع و احوال وزارت بازرگانی، که مأمور اجرای قانون نظام صنفی بود از تشکیل «شورای مرکزی اصناف تهران»، که به احتمال قریب به یقین زیر نفوذ جناح محافظه‌کار قرار می‌گرفت، سرباز می‌زد. از سوی دیگر گروهی از رهبران اصناف که صاحب نفوذ بودند و به روحانیت مبارز و جناح محافظه‌کار بستگی داشتند، برای مبارزه با جناح رادیکال، که مواضع دولتی را در دست داشت، جامعه «انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران» را با شرکت بیش از یک صد انجمن اسلامی از صنوف مختلف تأسیس کردند. انجمن‌های اسلامی اصناف زیر نفوذ گروهی از



رهبران هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بودند که از میان اصناف برخاسته بودند و از سال ۱۳۴۲ در مبارزه با نظام پیشین شرکت داشتند و به عنوان معتمدان اصناف و بازار تهران عمل می‌کردند، از جمله حاج سعیدامانی (رئیس انجمن‌های اسلامی اصناف)، حاج محسن لبانی (رئیس شورای مرکزی اصناف تهران)، حبیب‌الله عسکراولادی (وزیر پیشین بازرگانی و رئیس کمیته امداد)، ابوالفضل حیدری، حبیب‌الله شفیق و اصغررخ صفت.

از آن جا که وزارت بازرگانی از تشکیل «شورای مرکزی اصناف تهران» طفره می‌رفت در اواخر سال ۱۳۶۴ نمایندگان اصناف و اتحادیه‌های صنفی تهران رأساً اقدام به تشکیل «مجمع امور صنفی تهران» نمودند تا این مجمع طبق قانون نظام صنفی انتخابات «شورای مرکزی اصناف تهران» را برگزار کند. اما وزارت بازرگانی پاسخی به این مجمع نداد. سرانجام دوازدهمین جلسه مجمع، که در ۲۷ آبان ۱۳۶۵ تشکیل گردید قطعنامه‌ای صادر کرد که در آن به موارد اختلاف میان مجمع و وزارت بازرگانی اشاره شده بود: سه بار کتبا و چندبار شفهاً هیأت رئیسه مجمع از وزیر ارجمند بازرگانی وقت ملاقات خواستند که موفق نگردیدند. در نتیجه اصناف از انتخاب نمایندگان قانونی خود محروم شدند و اکنون کسانی که در کمیسیون‌های مختلف به نمایندگی اصناف شرکت می‌کنند که نمایندگان انتخابی اصناف نیستند. لذا از هیأت رئیسه مجمع می‌خواهیم که اگر در مدت یک ماه ترتیب انتخاب شورای مرکزی اصناف داده نشود به تمام مراجع قانونی و ذی‌صلاح کتباً اعلام نمایند هیچ شخصیت حقیقی یا حقوقی حق ندارد به عنوان قائم‌مقام مجمع امور صنفی شرکت نماید.<sup>۳۹</sup>

در سال ۱۳۶۵، علی‌رغم مخالفت‌های وزارت بازرگانی، مجمع امور صنفی با برگزاری انتخابات، شورای مرکزی اصناف تهران را تشکیل داد. اما وزارت بازرگانی آن را غیرقانونی اعلام کرد و به این ترتیب اختلاف میان دولت و شورا همچنان ادامه یافت. یکی از موارد عمده این اختلاف، مقررات و ضوابط «صدور پروانه کسب» بود. در این باره شورا مقرراتی وضع و به مورد اجرا گذارده بود که مورد تأیید «هیأت عالی نظارت» در شورای مرکزی (که ریاست آن با وزیر بازرگانی و دبیری آن با مدیرکل امور اصناف وزارت بازرگانی است) نبود.

سرانجام در آغاز سال ۱۳۶۷ دولت موفق شد طرح تعزیرات حکومتی را به تصویب برساند. یکی از موارد تعزیرات ناظر برای مقررات و قوانین مربوط به احتکار و گران‌فروشی است. نظر به اینکه غالب حکام شرع از مجازات متخلفان امور صنفی و گران‌فروشان خودداری می‌کردند، طرح تعزیرات حکومتی، دولت را رأساً مخیر به مجازات محتکران و گران‌فروشان کرد و به این ترتیب بر اختیارات دولت افزود. اصناف نیز به مقاومت ادامه دادند و در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۷ به برگزاری سمینار دو روزه‌ای از نمایندگان اصناف سراسر کشور در تهران دست زدند. در این سمینار، هاشمی‌رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، ضمن تأکید بر لزوم افزایش تولید، اعلام کرد که «مبارزه با گران‌فروشی و محتکر باید همچون مبارزه اصناف با طاغوت جدی گرفته شود. ما قانون نظام صنفی را تکمیل و در

اختیار شما خواهیم گذاشت... بدانید که اعتبار اصناف الان در گرو اقدام صحیح کنترل نرخ‌ها است.<sup>۵۰</sup> از سوی دیگر، رهبران اصناف از فرصت استفاده کردند و تبلیغات وسیعی علیه وزارت بازرگانی به راه انداختند. یکی از رهبران اصناف در همین سمینار در اشاره به اختلاف نظر وقت با وزارت بازرگانی اشاره کرد و گفت: علی‌رغم قانون نظام صنفی که در سال ۱۳۵۹ به تصویب رسیده است طی سال‌های گذشته با تدوین آئین‌نامه‌های خلاف قانون از تشکیل و فعالیت شورای مرکزی اصناف جلوگیری به عمل آمد به طوری که بر خلاف قانون مطرح کردند که اعضای شورای مرکزی اصناف در سطح کشور باید مورد تأیید مدیرکل بازرگانی شهر و استان خود را قرار گیرند. متأسفانه به علت غفلت ما از غیرقانونی بودن از مسئله آن را پذیرفتیم... البته در گذشته هم خیلی می‌خواستند اصناف را وابسته [به دولت] کنند اما اصناف در گذشته مستقل بوده و از این پس هم باید استقلال داشته باشند.<sup>۵۱</sup>

همزمان با تشکیل سمینار، انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران طی نامه سرگشاده‌ای به امام خمینی (ره) متذکر شدند که علی‌رغم دستوری که به نخست‌وزیر برای تشکیل شورای مرکزی اصناف داده بودند «متأسفانه تاکنون اجازه فعالیت‌های قانونی به شورا داده نشده است و در مقاطع مختلف اختیارات قانونی از شورا سلب گردیده است. مقامات دولتی و اجرائی تشکیلات اصناف را به سوی دولتی شدن سوق می‌دهند.»<sup>۵۲</sup>

سمینار اصناف و مبارزه پیکر آنان سرانجام به عقب‌نشینی دولت انجامید و مهندس موسوی، نخست‌وزیر وقت در اواخر بهمن ماه اعلام کرد که «بعد از قبول آتش بس حضرت امام تعیین تکلیف تعزیرات حکومتی را در اختیار مجمع تشخیص مصلحت قرار دادند و مجمع نیز تصمیم گرفت که مقررات مربوط به احتکار و گران‌فروشی بخش خصوصی در اختیار قوه قضائیه و اصناف قرار گیرد و دولت در این زمینه نقشی نداشته باشد و ما امیدواریم قوه قضائیه و اصناف بتوانند با کمک هم با گران‌فروشان و محتکرین برخورد لازم را داشته باشند و این مشکل را حل نمایند.»<sup>۵۳</sup> بدین ترتیب از ۲۰ فروردین ماه ۱۳۶۸ اجرای قانون مجازات مبارزه با احتکار و گران‌فروشی در دادگاه‌های انقلاب آغاز شد.

اما با کنار رفتن کابینه مهندس موسوی و انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری و به خصوص پس از انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، که در آن اکثریتی از نمایندگان محافظه‌کار با پشتیبانی اصناف به آن راه یافتند، مبارزه با گران‌فروشی فروکش کرد. تا آنکه تورم لجام گسیخته ۱۳۷۳، که ناشی از افزایش سریع درآمد نفت در اوایل دهه ۱۳۷۰ بود، سبب نارضایتی شدید مردم گردید و دولت را وادار ساخت تا دست به یک مبارزه تبلیغاتی علیه گرانفروشی زند. در مهرماه ۱۳۷۳، تنی چند از رهبران اصلی نظام علیه گرانفروشان و اخلاص گران اقتصادی سخن راندند. در این میان جامعه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف تهران نیز آمادگی خود را برای شرکت در این مبارزه



## انجمن‌های اسلامی اصناف زیر نفوذ گروهی از رهبران

اعلام کردند. با این همه پس از مدتی سروصداها خوابید و مبارزه باگرافروشی به جد پی‌گیری نشد.<sup>۵۲</sup>

بررسی ویژگی‌های تاریخی نظام صنفی و جامعه مدنی و روابط آن‌ها با یکدیگر در ایران و کشورهای خاورمیانه و سنجش تحولات تاریخی آن‌ها با ویژگی‌های تاریخی هم‌تاهایشان در کشورهای غربی روشنگر برخی از نکات پراهمیت دربارهٔ موقع کنونی جامعه مدنی در ایران است. جامعه مدنی اجتماعی است که در آن آزادی فردی و حقوق شهروندی و برابری افراد جامعه در برابر قانون محترم باشد. یعنی حق حاکمیت مردم بر استبداد سلطنتی و عقیدتی و بر استبداد دولت آرمائی - ملی و بر استبداد رؤسا و کارگزاران احزاب کمونیستی چیره شده باشد. بنابراین، جامعه مدنی هنگامی به وجود می‌آید که قانون بر روابط اجتماعی حاکم باشد، اصل تفکیک قوای مجریه، مقننه و قضائیه در نظر و در عمل رعایت شود، ایمنی جان و مال و ناموس مردم، حقوق افراد در برابر ظلم و تعدی زورمندان تأمین و تضمین شود. جامعه مدنی هنگامی استقرار می‌یابد و به صورت نهادی جاافتاده و پایدار در می‌آید که سازمان‌های سیاسی و اتحادیه‌ها و سندیکاها و کارگری و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای گوناگون در جامعه ریشه دار شوند و به عنوان نهادهای واسطه میان اعضای خود و دولت حضوری فعال و رسمی و قانونی پیدا کنند. به بیان دیگر، یکی از لوازم تحقق جامعه مدنی عدم تمرکز قدرت سیاسی در دولت، و مشارکت فعال گروه‌های اجتماعی در جریان سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری عمومی است. این مشارکت فعال و مسالمت‌آمیز نیازمند وجود فرهنگ تساهل و بردباری است که مینماید به بیان و برخورد آزادانه آراء و اندیشه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و مذهبی باشد.

پیدایش و رشد نظام صنفی در اروپای قرون وسطی پایه‌های رشد جامعه مدنی بود. از همین رو نیز نظام صنفی و جامعه مدنی هنگامی با یکدیگر هم‌شالودهٔ تحولات اقتصادی، یعنی گذار به نظام مردم‌سالاری را فراهم آوردند.<sup>۵۵</sup> حال آنکه در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه به سبب ضعف تاریخی جامعه مدنی و سلطه عمال حکومت بر کسبه و پیشه‌وران شهری نظام صنفی به نهادی خودگردان تکامل نیافت و همچون ابزار در دست حکام خودکامه و یا سیاست‌پیشگان درآمد و توانست به نوبهٔ خود به رشد جامعه مدنی مدد کند.

نظام صنفی که به عنوان نهادی رسمی و قانونی و خودگردان در قرن دوازدهم میلادی در دولت شهرهای ایتالیا پدید آمده بود به سرعت در دیگر کشورهای اروپای غربی پذیرفته شد و رشد کرد. علت وجودی نظام صنفی حمایت از منافع صاحبان حرف و استادکاران در برابر حکومت از نظر مالیات و عوادم، در برابر شاگردان و پادوها از نظر دستمزد آنان و در برابر

یکدیگر از نظر رقابت‌های نامطلوب و نظارت بر میزان و نحوه فعالیت هر یک بود. مهم‌ترین وظیفه نظام صنفی و علت غائی وجود آن در ایران و کشورهای اسلامی در دوران گذشته همکاری با عمال دیوانی برای گردآوری مالیات بیگاری و در دوران جدید مبارزه با گران‌فروشی بوده است؛ به سخن دیگر، نظام صنفی، به جای مقاومت دستجمعی در برابر اجحاف مالی عمال حکومت، عهده‌دار وظیفه تسهیل کار جمع‌آوری مالیات شد و به جای مبارزه با ارزان‌فروشی، مکلف به مبارزه با گران‌فروشی.

با این همه، مشارکت اصناف در جنبش‌های سیاسی، که از انقلاب مشروطه تا نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی تداوم یافته، این شبهه را برای بسیاری از ناظران تاریخ معاصر ایران پدید آورده است که گویا نظام صنفی به عنوان نماینده کسبه و پیشه‌وران شهری نقش عمده‌ای در این جنبش‌ها ایفا کرده است. حال آن‌که اطلاعات موجود نشان می‌دهد که نظام صنفی در هیچ یک از این جنبش‌ها و مبارزات نقش مستقل و موثری در زمینه بسیج سیاسی کسبه و پیشه‌وران بازار نداشته است. توده‌های بازاری مستقیماً و بلاواسطه زیر نفوذ اتحاد بازار و مسجد، از یک سو، و ملهم از معتمدان بازار و سیاست‌پیشگان منتقد، از سوی دیگر، در مبارزات سیاسی شرکت کرده‌اند. در دوران آزامش و ثبات نیز دولت‌ها از نظام صنفی برای انتخاب نامزدهای دولتی استفاده می‌کرده‌اند. در واقع، هیچ یک از سازمان‌های مشترک صنفی در شهرها نماینده طبیعی و واقعی اصناف نبوده‌اند و تنها برای مقاصد سیاسی خاص، که غالباً با منافع صنفی کسبه و پیشه‌وران ربط چندانی نداشته است، به تشویق یا با دخالت نیروهای سیاسی تشکیل شده‌اند.

به عنوان نمونه، «انجمن مرکزی اصناف تهران» در انقلاب مشروطه، «جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران تهران» در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت، و «انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران» در دوران اخیر جملگی به دست گروهی از معتمدان اصناف که به ترتیب دارای گرایش‌های «مشروطه‌طلب»، «ملی‌مصدقی» و «اسلامی سیاسی» بوده‌اند ایجاد شدند. به همین روال نیز انجمن‌های دولتی چون «هیأت اتحادیه اصناف تهران» در دوران انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی، «اتحادیه اصناف بازار تهران» در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۹، و «اتحادیه بازرگانان و اصناف» پس از کودتای ۲۸ مرداد و شورای عالی اصناف و اطاق‌های اصناف در سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۶ و شورای عالی اصناف در دوران اخیر جملگی نهادهایی وابسته به دولت بوده و برای شرکت در مبارزات سیاسی و یا ایفای نقشی در مبارزه با گران‌فروشی ایجاد شده‌اند.

از آن‌جا، که یکی از شرایط اصلی تحقق و تداوم جامعه مدنی حضور نهادهای واسطه مابین افراد ملت و دستگاه دولت است، و از آن‌جا که اصناف شهری و بنه‌های روستایی که قرون متمادی در ایران دایر بوده‌اند، نقش واسطه میان دولت و ارباب ده را با کسبه و پیشه‌وران شهری و رعایای سهم‌بر روستایی ایفا می‌کرده‌اند، این تصور پدید آمده است که گویا اصناف شهری و بنه‌های روستایی از

مصادیق جامعه مدنی هستند.<sup>۵۶</sup> حال آنکه سه مانع عمده برای راهیابی این نهادها به سوی جامعه مدنی وجود داشته است. یکم، این نهادها یا از سوی دستگاه دولت تأسیس شده‌اند و یا علت وجودی آن‌ها خدمت به دستگاه مالیاتی دولت بوده است و بنابراین هرگز این مجال را نیافته‌اند که به استقرار جامعه مدنی مددی دست‌اند. دوم، این نهادها از گذشته‌های دور تا کنون در اوضاع و احوالی وجود داشته‌اند که در آن اثری از جامعه مدنی مشهود نبوده است. سوم، کسبه و پیشه‌ور شهری حافظ شیوه تفکر و رفتار سنتی بازار بوده‌اند و از همین رو حامل میراث فرهنگی کهنی هستند که با جامعه مدنی همخوانی چندانی ندارد. با این همه بررسی نهادهای سنتی از دیدگاه جامعه مدنی خالی از فایده نیست. چه، این گونه بررسی‌ها موانع و مشکلاتی را که در راه تحقق جامعه مدنی در ایران وجود دارد روشن می‌کند.

\* این مقاله اول بار در فصلنامه ایران نامه، سال چهاردهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۴ منتشر شد که در اینجا با

اجازة نویسنده تجدید چاپ می‌شود.

#### پانوشت‌ها:

- ۱- ن. ک. به: آثار زیر از کارل مارکس و ماکس وبر  
K. Marx, Capital, Vol. I, New York, 1967, pp750-760. M. Weber Economy and Society, New York, 1968, Vol. III, pp1226-65, 1339-72.
- ۲- ن. ک. به:  
G. Baer, Fellaah and Townsman in the Middle East. London, 1982. Part Three, pp.149-22; I. Lapidus, Muslim Cities in the Middle Ages, Carnbridge, MA, 1967; Ahmad Ashraf, "Historical obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran," In M. Cook, ed., Economic History of the Middle East, London, Oxford University Press, 1970, pp308-32.
- ۳- ن. ک. به: بخش سوم مقاله: احمدشرف، ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران، دوره اسلامی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۴، ۱۳۵۳، صص ۵۶-۷.
- ۴- ن. ک. به: پیگولوسکایا و دیگران: تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۶، جلد اول، ص ۲۷۶.
- ۵- ن. ک. به: آثار زیر از ماسینون درباره اصناف:  
L. Massinon, Islamic Guildn, in Encyclopaedia of the social Sciences, Leiden, 1913-31; "Lex corps de métiers el la cité Islamique," in Revue international de sociologie

Vol.28, (1920),pp73-88.

۶- ن. ک. به :

C.Cahen, "Y'a-t-il eu des corporations Professionelles dans le monde Musulman Classique?" in A . Hourani and S. Stem, eds., The Islamic City: A Coloquian Philadelphia, 1970, pp.51-64.

۷- ریچارد فرای، بخارا، دستاوردهای قرون وسطی، ترجمه م. محمودی، تهران ۱۳۳۸، صص ۲۲۰-۲۲۱.

۸- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران ۱۳۳۷، ص ۲۱۲.

۹- ن. ک. به :

G.Baer, Fellah and Townsman in the Middle East. pp.215-220.

۱۰- ن. ک. به :

H. Inalcik. The Ottoman Empire. The Classical Age: 1300-1600. London, 1973. pp.151-520.

۱۱- ن. ک. به :

H. Gerber, "Guilds in Seventeenth-Century Anatolian Bursa," in Asian and Africa Studies, Vol.11, (Summer 1976), pp-59-86.

۱۲- ن. ک. به :

G. Baer, Fellah and Townsman in the Middle East, pp.2218-219.

۱۳- ن. ک. به :

Lapidus, Muslim Cities in the Middle Ages. pp.218-219.

۱۴- و. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجیب‌نیا، تهران ۱۳۳۴،

صص ۳۱-۳۲.

۱۵- ن. ک. به :

N. Kuzents, "Urban Industry in Persis During the 18th and Early 19th Centuries," in Central Asiatic Review vo.XI. (1963). pp.308-21.

۱۶- همان، صص ۳۱۵-۳۱۷.

۱۷- ن. ک. به : احمد اشرف، ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران، همان، ص ۴۸.

۱۸- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱۰.

۱۹- محمد مهدی شریف کاشانی، واقعیات اتفاقیه در روزگار، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۷۴-۷۶.

۲۰- یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، ۱۳۲۹، ج ۲، صص ۸۳-۸۴.

۲۱- با آنکه سهم اصناف در مجلس بیش از ۴۰ نماینده بود ولی به سبب آنکه بخشی از نمایندگان اصناف از طبقات

دیگر بودند. ۲۹ نفر (یا ۱۸ درصد کل نمایندگان) خاستگاه صنفی داشتند. این نمایندگان جمعاً ۱۲۱۴ بار (حدود ۸ درصد کل دفعات) در مذاکرات مجلس شرکت کردند. در این میان ۸۸ درصد سخنان اصناف تنها از سوی ۶ نفر از نمایندگان آنان ایراد شده بود، اینان به ترتیب عبارت بودند از میرزا محمود کتابفروش، سیدحسین چراغچی، سیدمهدی سقطفروش، ملاحسن وارث، حاجی محمدابراهیم و حاجی محمدرضا. ن. ک. به: احمدشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، دوره قاجاریه، تهران، ۱۳۵۹، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۲۲- ن. ک. به: مشروطه گیلان از یادداشت‌های رامینو، به کوشش محمد روشن، رشت، ۱۳۵۲، صص

۶۰-۱۱.

۲۳- ن. ک. به: انجمن، ارگان ایالتی آذربایجان، به کوشش منصوره رفیعی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۴.

۲۴- ن. ک. به: مشروطه گیلان، همان، صص ۳۰-۳۵، ۵۱-۵۷.

۲۵- ن. ک. به: دولت‌آبادی، همان صص ۱۱۶-۱۱۷، ۱۳۶-۱۳۷، ۲۹۶-۳۰۳.

۲۶- ن. ک. به: فریدون آدمیت، ایندولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران ۲۵۳۵، صص ۴۶۲-۴۶۸.

۲۷- ن. ک. به:

Willem Floor, "Asnaf" in Encyclopaedia Iranica, vol.II,p-777.

۲۸- ن. ک. به:

A. Ashraf, "Chamber of Guilds," in Encyclopaedia Iranica,

Vol.7., pp.358-61.

۲۹- از جمله مصدق در جلسه ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ ضمن انتقاد از انحصار دولتی که تجار غریبی و بیگانه به زیان مردم

از آن سود بسیار برده بودند، و صدور اجازه واردات قندوشکر به برخی از تجار، که سود سرشاری عاید آنها کرده بود، به شدت حمله کرد و وزارت دارایی و اطاق بازرگانی تهران را به عنوان مسئولان این اعمال بی رویه مورد انتقاد شدید قرار داد.

در موردی دیگر، ضمن مذاکرات مجلس در باب لزوم مبارزه با فساد اداری، مصدق به اعتراض گفت: «اینجا مجلس نیست اینجا دزدگاه است». ن. ک. به: آخسین کی استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱، ص ۲۸۹، همچنین

ن. ک. به: صص ۱۸۹-۳۰۹

۳۰- ن. ک. به: رفتار کارگزاران اقتصادی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۲۳، ص ۳۶.

۳۱- ن. ک. به: روزنامه شاهد، ۲۰ تیرماه ۱۳۳۱.

۳۲- ن. ک. به: محمدترکمان، قیام ملی ۳۰ تیر، تهران ۱۳۶۱، صص ۱۸۶-۱۸۷، ۱۹۹، ۳۰۸، ۳۲۳،

۳۵۶-۳۵۵، ۳۶۶-۳۶۵، ۶۴۹.

۳۳- ن. ک. به:

A. Ashraf, "Bazar, iii. political Role of the Bazar," in Encyclopaedia Iranica, Vol.IV,

pp.30944.

۳۴- ن. ک. به:

A. Ashraf and A. Banuszizi, "The State, classes and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution," in State, Culture and Society, Vol.1, No.3. (Spring 1985), pp3-40.

- ۳۵- ن.ک. به: عبدالله امیرطه‌ماسب، تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی، تهران، ۱۳۰۵، ص ۱۱۵.
- ۳۶- در جلسه افتتاحیه دومین دوره اتحادیه اصناف تهران که در سوم خرداد ماه ۱۳۲۷ تشکیل شد، رضائیک عهد اظهار داشت به پیروی از نیات جناب آقای نیکپور که جز حمایت از اقتصادیات کشور نظری ندارند... و به نام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسمیت دوره دوم اتحادیه اصناف بازار را اعلام می‌دارم، ن.ک. به: مجله اطاق بازرگانی تهران، ۱۳۳۸، شماره ۵۵، صص ۲۵-۲۶.
- ۳۷- مصاحبه با آقای ناصر اولیاء شیرازی نایب رئیس اطاق اصناف تهران و آقای حاج حسین خداداد، نایب رئیس و خزانه دار اطاق اصناف.

۳۸- ن.ک. به: Iran Almanac, 1963, p.510.

- ۳۹- ن.ک. به: همان، سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰ بخش مربوط به اصناف.
- ۴۰- ن.ک. به: مجله اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، آذرماه ۱۳۵۱، ص ۸۳.
- ۴۱- ن.ک. به: آیندگان، ۱۵ مهرماه ۱۳۵۲، مهم‌ترین عامل تورم در جهت ۱۳۵۰ تجدید نظر در برنامه پنجم عمرانی کشور بود که بر اساس رشد سریع درآمدهای نفتی صورت گرفت. این تجدید نظر علی‌رغم رایزنی دستگاه برنامه ریزی سازمان صورت گرفت که معتقد بود تزریق بی حساب درآمدهای نفتی نه تنها برنامه‌های عمرانی را به هدف‌های اصلی برنامه پنجم نخواهد رساند بلکه موجب تورم لحام گسیخت خواهد شد. الکساندر کسانتین مزلومیان، معاون برنامه ریزی سازمان برنامه در یکی از جلسات رسیدگی به برنامه تجدید نظر شده پیش‌بینی کرد که این برنامه کشور را به سوی انقلاب سوق می‌دهد.
- ۴۲- همان، ۱۶ مهرماه ۱۳۵۲.
- ۴۳- مجله اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، مردادماه ۱۳۵۲، ص ۶۹ در ۲۲ تیرماه هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد و رئیس جناح سازنده حزب رستاخیز اعلام کرد که اجتناب ملی برای کاهش سریع قیمت‌ها آغاز می‌شود... تولیدکنندگان، عمده‌فروشان و جزئی‌فروشان هیچ‌گونه مجبوری برای افزایش قیمت و حتی حفظ سطوح کنونی قیمت‌ها ندارند، وظیفه ملی آنان ایجاب می‌کند که در اسرع وقت اقدامات لازم برای کاهش سریع قیمت‌ها معمول دارند. رستاخیز، ۲۲ تیر ۱۳۵۲، ص ۱.

۴۴- رستاخیز، ۲۲ تیرماه ۱۳۵۲، ص ۱. روز بعد در ۲۴ تیرماه هویدا اعلام کرد امروز کمیته‌ای از طرف دولت به ریاست هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی و با شرکت کلیه وزیران امور اقتصادی کابینه، مسئولان حزب، رؤسای اطاق بازرگانی و اصناف ملی حمایت از مصرف‌کننده تشکیل می‌شود. همانجا.

۴۵- از جمله در جلسه ۲۴ تیرماه این مجلس دکتر ره‌وردی گفت: «این اطاق هیچ اقدامی به نفع توده مردم نکرده است و افرادی که در اطاق اصناف هستند فقط منافع خود را منظر دارند اغلب خود آنان باعث بالا رفتن قیمت‌ها هستند، سیدعلی صائب نیز از دولت خواست که هر چه زودتر نوجه‌های فتودال‌های صنعتی را با یک قانون منکوب سازد و نگذارد

زندگی مردم دستخوش امیال این نابخردان قرار گیرد؛ رستاخیز، ۲۵ تیرماه ۵۴، ص ۲.

۴۶- همان، شماره‌های مرداد ۱۳۵۷.

۴۷- برای مثال فرماندار تبریز در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت: «من صراحتاً می‌گویم وجود یک چنین شورای مرکزی اصنافی که در رابطه با وظایف خود فعالیتی نشان نداده یک چیز زائد است. قانون نظام صنفی بسیار روشن است و شورا می‌توانست در جهت نرخ‌گذاری و انیشت قیمت‌ها کارهایی را انجام بدهد... بنابراین شورا یک نما است و مسئولین دست‌اندرکار که با شورای مرکزی اصناف ارتباط مستقیم دارند باید آن را طوری که خواست انقلاب است فعال نمایند». ن.ک. به: ابرار، ۱ مرداد ۱۳۶۵.

۴۸- کیهان، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۶.

۴۹- رسالت، ۲۸ آبان ۱۳۶۵.

۵۰- همان، ۲۶ بهمن ۱۳۶۷.

۵۱- همانجا.

۵۲- ایران تایمز، ۲۸ بهمن ۱۳۶۷.

۵۳- رسالت، ۲۶ بهمن ۱۳۶۷.

۵۴- همان، شماره‌های مهرماه ۱۳۷۳.

۵۵- برای بررسی رشد همگام نظام صنفی و جامعه مدنی در غرب ن.ک. به:

A.Black, Guilds and civil Society in European Political Thought From the Twelfth Century to the Present, Ithaca, 1984.

۵۶- در حفا ۱۳۴۰ که مطالعات روستایی در ایران متعادل شده، سازهان به نیز مورد توجه پژوهشگران روستایی قرار گرفت. با نظر این پژوهشگران به نهادی خودجوش بود که روستائیان به گونه‌ای خودانگیخته به منظور رویارویی با مشکلات ناشی از آبرسانی در مناطق خشک و نیمه خشک از راه تولید دسته جمعی برپا کرده بودند. در سال‌های اخیر که موضوع جامعه مدنی بر سر زبان‌ها افتاده است برخی از پژوهشگران لیبرال به جای «جامعه اشتراکی»، که ایدئال رادیکال‌های دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بود، شباهتی میان نه‌ها و جامعه مدنی می‌بینند. حال آنکه به روستایی نیز همانند اصناف شهری نهادی است که از بالا تشکلت گرفته و به منظور بهره‌کشی از رعا یا پدید آمده است و نه به گونه‌ای خودانگیخته از سوی دهقانان. هر دوی این نهادها از سوی دولت و یا مالکان برای تسهیل کشت و برداشت و توزیع آب و محصول پدید آمده‌اند. با این همه، نباید در ارزیابی این نهادها به راه افراط و تفریط رفت، یا آنها را ایدئالیزه کرد و یا آن‌ها را یکسره به حساب نیارد. بلکه باید با تأمل به بررسی و نقد و نظر درباره‌ی آن‌ها پرداخت و پیامدهای مناسب و نامناسب آنها را برای تحقق جامعه مدنی معین کرد.